راز دعوت

(آموزه‌هایی از قرآن و حدیث درباره تبلیغ)



راز دعوت (آموزه هایی از قرآن و حدیث درباره تبلیغ)

مشخصات کتاب

سرشناسه:موحدی نژاد، محمد، 1337-

عنوان و نام پدیدآور:راز دعوت (آموزه هایی از قرآن و حدیث درباره تبلیغ)/ محمد موحدی نژاد.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، 1383.

مشخصات ظاهری:144 ص؛ 5/9 x21س م

شابک:4000ریال

یادداشت:چاپ قبلی: محمد موحدی نژاد، 1382

یادداشت:نمایه.

عنوان دیگر:آموزه هایی از قرآن و حدیث درباره تبلیغ

موضوع:قرآن -- تبلیغات

موضوع:اسلام -- تبلیغات

موضوع:تبلیغات -- احادیث

رده بندی کنگره:BP11/62/م83ر2 1383

رده بندی دیویی:297/045

شماره کتابشناسی ملی:م 83-5400

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

راز دعوت » پیشگفتار

«الّذین یبلّغون رسالات اللّه و یخشونه و لا یخشون احداً الاّ اللّه و کفی باللّه حسیباً»(1)

واژه «تبلیغ» که در طول تاریخ مطرح و دارای جایگاه خاص و مهمّی بوده، دارای معنای وسیعی است. در «تبلیغ»، ارتباط «گوینده» با «شنونده»، «گیرنده» و «فرستنده» با انگیزه های مختلف برقرار می شود. امروزه در پهنه فن آوری، «تبلیغ» و ایجاد «ارتباط»، و «سازندگی یا تخریب» و «اصلاح یا انحراف و فساد»، فقط فنّ «سخن و سخنوری» مطرح نیست، بلکه روان شناسی، جامعه شناسی و مانند آن نیز برای رسیدن به

نتیجه بهتر و استفاده بهینه از وسائل ارتباطی مطرح است.

«تبلیغ» که از یک «ارتباط» شروع می شود، دارای کاربردهای وسیعی است.

«تبلیغ»، جنبه مثبت و منفی دارد.

«تبلیغ» آنقدر کارساز است که می تواند «کوه» را «کاه» و «کاه» را «کوه» جلوه دهد.

1- 1) احزاب، 39.

«تبلیغ» در همه امور و ابعاد زندگی اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی، سیاسی و... کاربرد دارد.

با «تبلیغ» افراد «حیوان» صفت، «انسان» می شوند و درجات عالی انسانی و ایمانی و تقوا را کسب می نمایند و یا بالعکس سقوط می کنند.

با «تبلیغ» پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله از انسان های «جاهلی» که چیزی جز شکم و شهوت، خرافات و رسیدن به مظاهر مادی برایشان مطرح نبود، انسان هایی همچون سلمان و ابی ذر، مقداد و عمار، مالک و مصعب و صدها انسان وارسته دیگر تحویل جامعه داده است.

و از طرفی استکبار جهانی با خرج بودجه های کلان میلیاردی در راه تبلیغ باطل و استفاده از بیشترین و پیشرفته ترین ابزارهای تبلیغی در جهت به استضعاف کشاندن مردم و استثمار و استحمار آن ها به خصوص نسل جوان از امت اسلامی است.

ولی هدف مکتب انبیا از «تبلیغ»، نجات مردم از طاغوت ها و هواهای نفسانی و جهل و تفرقه و شرک و دعوت به خدا و قانون الهی است.

قرآن می فرماید: محتوای «تبلیغ» و دعوت همه انبیا یکی بوده است:

«و لقد بَعثنا فی کلّ اُمّه رسولاً أنِ اعبدوا اللّه و اجتنبوا الطاغوت»(1) «و ما در میان هر امّتی پیامبری برانگیختیم که (به مردم بگویند:) تنها خدا را اطاعت کنید و از طاغوت دوری نمائید.»

1- 2) نحل، 36.

قرآن کریم در مورد لزوم وجود تشکیلاتی برای «تبلیغ» می فرماید:

«ولتکن منکم اُمّه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»(1)

«و از شما مسلمانان باید گروهی باشند تا مردم را به خیر خوانده ودعوت نمایند و امر به معروف ونهی از منکر کنند.»

امروزه دشمنان اسلام برای تبلیغات خود از قوی ترین تشکیلات استفاده می کنند. بنابراین از ضروری ترین کارها تشکیلاتی منسجم و قوی با استفاده از بهترین راهکارها و شیوه ها در جهت تبلیغات احکام عالیه اسلام است، ولی همان گونه که حضرت علی علیه السلام در سفارش و توصیه خود به کمیل می فرماید:

«یا کمیل ! ما من حرکه الاّ و انت محتاج فیه الی معرفه»(2) «هیچ حرکتی را انسان آغاز نمی کند، مگر این که به معرفت و شناخت نیاز دارد.»

«تبلیغ» که یکی از مهم ترین و حسّاس ترین امور است از این مسأله مستثنی نیست. لذا اگر بخواهیم این امر مهم به نحو مطلوب و شایسته به نتیجه و مقصود برسد، لازم است به روش و شیوه و آداب آن هم آشنایی داشته باشیم.

آری، در چگونگی انجام و انتقال تبلیغ، پنج عامل مؤثّر می باشد:

الف: چه کسی. (شخصیّت گوینده با ابعاد مختلف آن)

ب: با چه چیزی. (موضوع، محتوا، کارکرد، جذابیت)

ج: به چه کسی. (مخاطب از نظر سن، جنس، طبقه

1- 3) آل عمران، 104.
2- 4) بحار، ج 74، ص 414.

اجتماعی، فرهنگ)

د: از چه طریقی. (گفتاری، نوشتاری، رسانه ای، مستقیم یا غیر مستقیم)

ه: در چه موقعیتی. (از زمان، مکان، روحیات، آمادگی، شرایط عاطفی و احساسی).

و به عبارت دیگر عناصر اصلی و مهم در امر «تبلیغ» عبارتند از:

1- مخاطب شناسی.

2- نیازشناسی.

3- روش شناسی.

4- موقعیت شناسی.

5 - زبان شناسی.

6- زمان شناسی.

7- پیامدشناسی.(1)

مطالب نوشتار حاضر به این شکل تنظیم گردیده است:

الف: مقدّمه. (اهمیّت و جایگاه و تاریخ تبلیغ)

ب: آداب تبلیغ.

ج: صفات و ویژگی های مبلغ.

د: شیوه های تبلیغ.

ه: توصیه ها و هشدارها.

اینجانب افتخار دارم که سالهاست در کارهای فرهنگی و تبلیغی با استاد فرزانه، مبلّغ نمونه، حضرت حجّه الاسلام و المسلمین محسن قرائتی دامت

برکاته، از نزدیک همکاری دارم. چندی قبل نواری به نام تجربه های تبلیغی از ایشان

ص: 12

1- 5) با استفاده از کتاب راهبردهای روانشناختی تبلیغ.

به دستم رسید. با گوش دادن نوار، به ذهنم رسید که اگر شیوه و روش های تبلیغ دسته بندی شود شاید در کمک به انجام این مسأله مهمّ بتوان قدمی مثبت برداشت. لذا با استفاده از

یادداشت های قبلی و استفاده از محصولات فرهنگی ایشان، شروع به جمع آوری و تنظیم مطالبی کردم که محصول آن پیش روی شما خواننده عزیز و گرامی است.

در اینجا از آن جناب کمال تشکّر و قدردانی را نموده و توفیق روزافزون ایشان را از خداوند متعال خواستارم.

همچنین از مساعدت حجّت الاسلام سلیمانی و برادر گرامی جناب آقای متوسلی که در اصلاح این کتاب اینجانب را یاری فرموده اند، تشکر می نمایم.

از خداوند بزرگ خواستارم که این کتاب را برای عموم خوانندگان به خصوص برای طلاّب محترم، معلّمان و مربّیان مفید قرار دهد و در پایان امیدوارم تمام عزیزان ما را از نظرات اصلاحی خود بهره مند فرمایند.

«و من اللّه التّوفیق و علیه التّکلان»

محمّد موحدّی نژاد

17/4/82

مطابق با ایام ولادت قهرمان کربلا، پیام رسان، سخنگو و مبلّغ کاروان حسینی و افشاگر ظلم و ستم یزیدیان، حضرت زینب علیها السلام.

ص: 13

راز دعوت » اهمیّت و جایگاه تبلیغ

هشدار، یک امر غریزی در میان انسان ها و بسیاری از حیوانات است که وقتی احساس خطر می کنند، سایرین را با خبر کرده و هشدار می دهند. خداوند در قرآن به نمونه هایی از این هشدارها در بین حیوانات اشاره فرموده است، از جمله:

به هنگام عبور لشگر سلیمان، یکی از مورچه ها به سایر مورچگان هشدار می دهد که به لانه های خود برگردند.(1)

و هنگامی که هدهد از خورشید پرستی مردم منطقه سبأ مطّلع شد، آن را به حضرت سلیمان علیه السلام خبر می دهد.(2)

خداوند از همان ابتدای آفرینش، انسان های شایسته ای را برای ارشاد و هدایت انسان مأموریت داده است تا نسبت به خطراتی که در مسیر رسیدن به کمال و هدف اصلی آفرینش، انسان را تهدید می کند، او را هشدار دهند.

«و انْ من اُمّه الّا خلا فیها نذیر»(3)

«هیچ قومی بدون هشدار دهنده نبوده است.»

و در آیه دیگر می فرماید:

«فلو لا نفر من کلّ فرقه منهم طائفه لیتفقّهوا فی الدّین

1- 6) نمل، 18.
2- 7) نمل، 24.
3- 8) فاطر، 24.

و ليتنذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلّهم يحذرون»(1)

«پس چرا از هر گروهی از ایشان (مؤمنین) دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) پرهیز کنند.»

پس باید از هر منطقه ای، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند و پس از آموختن برگشته تا در همه مناطق عالم دینی به مقدار لازم وجود داشته باشد. بنابراین برای طُلّاب حوزه ها، دو هجرت لازم است:

یکی از شهرها به سوی حوزه ها،

یکی از حوزه ها به سوی شهرها.

خداوند در خطابی دیگر به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید:

«انّا ارسلناک شاهداً و مبشّراً و نذیراً و داعیاً الی اللّه بإذنه و سراجاً منیراً»(2) «ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و انذار کننده فرستادیم. و تو را دعوت کننده به سوی الله به فرمان او قرار دادیم. و (تو را) چراغ روشنی بخش (برای جامعه و مردم قرار دادیم).»

و در زیارتنامه پیامبرصلی الله علیه وآله می خوانیم:

«السلام علیک یا مبلّغاً عن اللّه»(3)

«سلام بر تو ای مبلّغ خداوند !»

هدایت، به معنای به ثمر رسیدن همه نعمت های الهی است که با تلاش مبلّغ دین انجام می شود. و اگر او به وظائف خود عمل کند، مرتبه ای نیکو و والا را از آنِ خود نموده است، چرا که قرآن در این باره می فرماید:

1- 9) توبه، 122.
2- 10) احزاب، 45.
3- 11) بحار، ج 97، ص 183.

«ومَن احسن قولاً ممّن دعا الی اللّه و عمل صالحاً»(1)

«وگفتار چه کسی بهتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آستانه سفر تبلیغی حضرت علی علیه السلام به یمن به او می فرماید:

«لان یَهدی اللّه علی یدیک رجلاً خیر لک مما طلعت علیه الشمس»(2)

«اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، از آن چه خورشید بر آن می تابد، بهتر است.»

لذا طلاّب محترم حوزه ها به این نکته باید توجه داشته باشند که اگر «طلب علم» یک ارزش است و «علم»، «درجه» و برتری است، مسئولیّت نشر و تبلیغ و هدایت نیز ارزشمند و سنگین است. چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همواره پس از هر نماز دعا می کرد:

«اللّهمّ انّی أعوذ بک من علم لا ینفع»(14)

«خداوندا! به تو پناه می برم از علمی که (به جامعه و امّت اسلامی) نفع نرساند.»

«اللّهمّ وفّقنا لما تحبّ و ترضی»

14) بحار، ج 83، ص 18.

1- 12) فصلت، 33.
2- 13) کافی، ج 5، ص 28.

راز دعوت » آداب تبلیغ

1- استعانت از خداوند

اولین دستوری که پیامبر از جانب خداوند دریافت کرد این بودکه پیام و سخنش را با نام و یاد او شروع کرده و برای موفقیّت در این راه از او کمک بخواهد؛

«إقرأ باسم ربّک الّذی خلق»(1)

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید.»

از آنجا که مبلّغ و مربّی دینی، منسوب به اسلام و دین است، باید رفتار و کردار و منش او دینی باشد. زیرا شیطان همواره در کمین است و از طرفی تمام کارهایش زیر نظر مردم است و گناهش با گناه دیگران فرق دارد.

بنابراین مبلّغ باید کاملاً مواظب باشد و به خاطر سالم ماندن از خطرات، به خداوند پناه ببرد و از او کمک بجوید. چرا که تبلیغ به نتیجه نمی رسد و هدایت انجام نمی شود مگر به عنایت خداوند و آن به جز از راه استمداد از درگاه آن خالق یکتا میسّر نیست.

2- واگذاری امور به خداوند

خداوند از پیامبرش می خواهد که در آغاز و انجام کار، امور را به او واگذار نماید و از او کمک بخواهد.

در آغاز رسالت به پیامبر می فرماید:

«إقرأ باسم ربّک الذی خلق»(2)

«بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد.»

1- 15) علق، 1.
2- 16) علق، 1.

و در پایان هر مرحله می فرماید:

«فأذا فرغتَ فانصب و الی ربّک فَارغَب»(1)

«سپس هنگامی که از کار مهمّی فارغ می شوی به مهم دیگری بپرداز و به سوی پروردگارت توجه کن.»

همان گونه که حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«اُفوّض امری الی اللّه انّ اللّه بصیر بالعباد»(2) «امور خود را به خدا واگذار می کنم، که او بر بندگانش بیناست.»

3- توجّه به عنصر زمان و مکان

تبلیغ مسائل دینی و رساندن دستورات الهی به بندگان، در مکان ها و زمان های مناسب تأثیر بیشتری خواهد گذاشت.

چنانکه حضرت زکریّا پس از دیدن نعمت ها و عنایات خاص خداوند بر حضرت مریم، از خداوند استمداد کرد:

«هنالک دعا زکریّا ربّه قال ربّ هب لی من لدنک ذریّه طیّبه»(3) «در این هنگام زکریّا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا ! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن.»

یا در مورد اوصاف مؤمنان در قرآن می خوانیم:

«و بالأسحار هم یستغفرون»(4) «و به هنگام سحرها استغفار و از خداوند طلب بخشش می نمایند.»

همان گونه که در ماه رمضان، دعای افطار و دعای سحر با هم فرق می کند: اوّلِ افطار، دعای مختصر و یک سطری، و در سحر دعاهای طولانی.

1- 17) انشراح، 7 - 8.
2- 18) غافر، 44.

3- 19) آل عمران، 38.
4- 20) ذاريات، 18.

یا در روایات آمده است:

«به هنگام سفر، همسرت را موعظه و نصیحت نما که بهتر و زودتر اثر می گذارد.»

«برای برکت و توسعه رزق و روزی، صبح زود تلاش روزانه را شروع کنید.»

«در شب قدر، دعا ردّ نشده و مستجاب می شود.»

«دعای بین نماز و در حال جماعت و در مسجد، زودتر مستجاب می شود.»

«به هنگام اجرای صیغه عقد، دعا مستجاب می شود.»

«حضور در مسجد و یادگیری قرآن، سبب نزول رحمت است.»

«رسول اکرم صلی الله علیه وآله کنار کعبه در حجر اسماعیل می نشستند و آیات قرآن را تلاوت و تبلیغ می کردند.»

«امام باقرعلیه السلام وصیت فرمود که ده سال در سرزمین «مِنی» برای او عزاداری کنند و جنایات حکومت ظالم را که بر امام و اهل بیت ایشان وارد شده بگویند.»(1)

استاد اگر زمانی که به دانش آموز نمره 20 می دهد نصیحت کند، بهتر اثر می گذارد.

مسئول عقیدتی سیاسی، زمانی که سرباز مرخّصی و تشویقی می گیرد باید تذکّرات لازم را گوشزد کرده و نصیحت کند.

پدر زمانی که برای دختر چرخ خیاطی و برای پسر دوچرخه و موتور می خرد او را به نماز و دستورات دینی و رعایت مسائل اخلاقی سفارش کند.

1- 21) قرآن و تبلیغ، از ناسخ التواریخ، ج 7، ص 326.

4- شخصیّت دادن به افراد

هنگام امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام که مأمور می شود فرزندش اسماعیل را در راه خدا ذبح کند، برای اجرای فرمان الهی، با فرزند نوجوانش مشورت می کند؛

«یا بنیّ انّی أری فی المنام انّی اذبحک فانظر ماذا تری» «فرزندم! در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم! بنگر نظر تو چیست؟

و فرزند در جواب پدر می گوید:

«یا ابتِ افعل ما تؤمَر...»(1)

«پدرم! هرچه به آن مأمور شده ای، اجرا کن.»

در این داستان، حضرت ابراهیم برای فرزند نوجوان خود شخصیّت مستقل و آزادی اراده قائل شده و از او نظرخواهی می کند. البتّه فرزند نیز در مقابل، جایگاه پدر و فرمان الهی را محترم می دارد.

5 - دوستی و مدارا با مردم

خداوند درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتّم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم»(2)

«رسولی از خودتان به سوی شما آمد که ناراحتی شما برایش سخت و بر آسایش شما حریص و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

رسول خداصلی الله علیه وآله به هنگام سفر تبلیغی «معاذ» به او سفارش می فرماید:

«علیک بالرّفق و العفو»(3)

1- 22) صافّات، 102.
2- 23) توبه، 128.
3- 24) ترجمه تحف العقول، 26.

«بر تو باد که (با مردم) با مدارا و گذشت برخورد نمایی.»

خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

«و ما ارسلناک الّا رحمةً للعالمین»(1)

«ما تو را مایه رحمت بر جهانیان فرستادیم.»

چنانکه پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله در آستانه فتح مکّه، هنگامی که فرمانده لشکرش فریاد زد: «الیوم یوم المَلحمه»، «امروز روز انتقام است.» با شنیدن این جمله پرچم را از او گرفت و به دست علی علیه السلام داد و فرمود: «الیوم یوم المرحمه»، «امروز روز رحمت است.»

در روایت می خوانیم:

«لیّنوا لمن تعلّمون»(2) «با کسانی که به آنان دانش می آموزید، ملاطفت و نرمی کنید.»

آری، از محبّت خارها گل می شود. انسان روح لطیفی دارد و غرق در احساس و عاطفه است و مبلّغ می تواند با رأفت، مهربانی و دوستی، هدایتگر مردم به سوی خدا و دین باشد و با رعایت مسائلی کوچک مثل پیشی گرفتن در سلام، احوال پرسی، عیادت، هدیه دادن کتاب و خودکار و حتّی گاهی یک بلیط اتوبوس و... مردم را به سوی اسلام جذب نماید.

6- خلاصه و مفید

رعایت حال مردم و مستمعین، از آداب تبلیغ است که نباید با طولانی کردن نوشته یا سخن خود، سبب خستگی مردم شود. چرا که به طور طبیعی مردم از شنیدن سخنان طولانی خسته می شوند.

1- 25) انبیاء، 107.
2- 26) بحار 2، 92.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«مَن محا طرائف حکمته بفضول کلامه فکأنّما اعان هواه علی هدم عقله»(1)

«هر کس با زیاد سخن گفتن و طولانی شدن آن، شیرینی و زیبایی حکمت را محو کند، گویا بر نابودی عقل و سخنان عاقلانه خود اقدام کرده است.»

چه بسیار سخنرانی های طولانی که فایده چندانی ندارد و مبلغ در مقابل وقت و فکر مردم مسئول است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«خیر الکلام ما لا یملّ و لایقلّ»(2)

«بهترین کلام آن است که نه ملال آور باشد و نه کم.»

در عبارتی دیگر می فرماید:

«قلیل یدوم علیک خیر من کثیر ملول»

«کمی که استمرار داشته باشد، بهتر است از طولانی و زیادی که ملال آور باشد.»

پس در صورتی که مبلّغ سخنان کوتاه و پربار، خلاصه و مفید را برای مخاطبان خود ارائه دهد، این عمل در جذب افراد و ادامه جلسات مؤثّرتر خواهد بود.

یکی از اساتید می فرمود:

در ماه مبارک رمضان بعد از افطار جلسه ای داشتم که کمی طول کشید. یکی از مستمعین گفت: مثل این که استاد غذای خوبی میل کرده و نمی داند که ما افطاری آشِ تُرش خورده ایم و حال شنیدن این همه حرف را نداریم !

1- 27) اصول کافی، ج 1، ص 17.
2- 28) غرر الحکم، ج 1، ح 23.

7- کمک گرفتن

در امر تبلیغ و در جهت موفقیت بیشتر، ابزار و وسایلی لازم است. اگر مبلّغ شخص دیگری را در جهتی موفّق تر می بیند، او را به همکاری و کمک دعوت نماید.

اگر مثلاً خوب سخنرانی می کند، ولی نمی تواند خوب روضه بخواند، یا خود را در ارتباط برقرار کردن و جذب افراد و امکانات تبلیغی قوی می داند، ولی خود را در سخن گفتن و ارائه مطالب لازم و متنوّع و مستدل و در عین حال ساده و روان ضعیف می بیند، فرد دیگری را به کمک دعوت نماید.

اگر امام جماعتی با داشتن رفتار و سجایای اخلاقی و سنّ زیاد در بین مردم اعتباری دارد و مسجد او از پیر و جوان و زن و مرد پُر شده ولی با توجّه به سن زیاد و پیری و کم حالی قادر به سخنرانی خوب و مفید نیست، برای ارشاد و آگاهی مردم، سخنران جوان و باسلیقه و بانشاط دیگری را دعوت کند.

حضرت موسی علیه السلام از خداوند استمداد کرد و برادرش را به کمک طلبید:

«واجعل لی وزیراً من اهلی. هارون اخی. اُشدد به ازری و اشرکه فی امری»(1)

«(خدایا!) از خاندانم (یاور و) وزیری برایم قرار بده. برادرم هارون را. (و اینگونه) پشت مرا با او استوار ساز. و او را در کارم شریک گردان.»

و در جای دیگر می فرماید:

1- 29) طه، 29 - 32.

«و اخی هارون هو افصح منّی لساناً فأرسله معی ردءاً یصدّقنی انّی اخاف ان یکّذبون»(1)

«و برادرم هارون زبانش از من فصیح تر است. او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند. زیرا می ترسم مرا تکذیب کنند.»

و خداوند درخواست او را مستجاب کرد و فرمود:

«قال سنشدّ عضدک بأخیک ونجعل لکما سلطاناً»

«بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می کنیم و شما را برتری می دهیم.»(2)

حضرت عیسی علیه السلام خطاب به اطرافیان خود می فرماید:

«قال مَن انصاری الی اللّه قال الحواریّون نحن انصار اللّه...»(3) «کیانند یاران من (در راه حرکت) به سوی خدا؟ حواریّون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم.»

آری، استفاده از استعدادها، امکانات، قدرت و هنر دیگران در پیشرفت امر تبلیغ و رسیدن به نتیجه و هدف، نه تنها برای مبلّغ عیب نیست، بلکه یک ارزش مضاعف حساب می شود و نشانه صداقت، تواضع، دلسوزی و تعهّد او نسبت به ارشاد و هدایت مردم است.

چنانکه همکاری، زمینه پیشرفت امور است و انسانی که همفکر و همراه داشته باشد، موفّقیّت بیشتری دارد.

8 - تغافل

یکی از اموری که در تربیت و ارشاد بسیار مؤثر و لازم است، «تغافل» و چشم پوشی و گذشت است. یعنی گرچه

1- 30) قصص، 34.
2- 31) قصص، 35.

3- 32) آل عمران، 52.

مخاطب ما اشتباه کرده و ما آن را می دانیم، ولی به عنوان گذشت و این که او جرأت بر گناه پیدا نکند، گاهی از آن چشم پوشی کرده و به روی خود نمی آوریم.

خداوند درباره «تغافل» حضرت یوسف علیه السلام در مقابل خطای برادرانش که او را متّهم به دزدی کردند، می فرماید:

«فأسرّها یوسف فی نفسه و لم یُبدها لهم»(1)

«یوسف (این تهمت را شنید و) در دل خود پنهان داشت (و با آنکه ناراحت شده بود) به روی خود نیاورد.»

9- احترام به دیگر مبلّغان

مبلّغ باید به مربّیان و مبلّغان احترام گذاشته، به آنان شخصیت داده و از آنان به نیکی یاد کند.

خداوند خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید:

«قل الحمد للّه و سلام علی عباده الذین اصطفی»(2)

«(ای رسول ما! بگو:) ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگانش، (همچون نوح، ابراهیم، و...) که آنان را برگزید.»

و در آیه دیگر می فرماید:

«شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الّدین»(3)

«شرع و آیینی را که خداوند برای شما مسلمانان قرار داد، همان حقایق واحکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو ای رسول همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم سفارش نمودیم که دین خدا را به پا دارند.»

مبادا در سخنان خود خوبی های مخالفان را فراموش کرده

1- 33) يوسف، 77.
2- 34) نمل، 59.
3- 35) شورى، 13.

و خصلت های خوب آن ها را نادیده بگیریم.

ما با منطق واستدلال قوی و در عین حال با مهربانی، عطوفت و احترام به شخصیّت و جایگاه اجتماعی دیگران می توانیم مواضع اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... آنها را ردّ کنیم، ولی حق استهزا، اهانت و مسخره کردن دیگران را نداریم.

در روایت آمده است:

«أذلّ النّاس مَن اهان النّاس»(1)

«ذلیل ترین مردم کسی است که به دیگران اهانت نماید.»

مبلّغ باید به کوچک و بزرگ احترام بگذارد. چنانکه در روایت به آن سفارش شده است:

«اِرحم الصغیر و وقّر الکبیر»(37)

«به کوچکترها رحم کنید و بزرگترها را احترام نمایید.»

همان گونه که رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی «امام خمینی(ره)» فرمود:

«رهبر ما آن طفل (حسین فهمیده) 13 ساله ای است که نارنجک به خود بست و به زیر تانک دشمن رفت.»

یا نقل شده که علامه شهید مرتضی مطهری (ره) هنگامی که نام استادش، علامه طباطبایی (ره) را به زبان می آورد، می فرمود: «روحی له الفدا» جانم به فدایش باد.

37) میزان الحکمه، ج 4، ص 70.

1- 36) بحار، ج 75، ص 142.

راز دعوت » ویژگی های مبّلغ

1- اخلاص

عمل خالصانه، رمز موفقیت مبلّغ است؛ زیرا مؤثر واقعی، خداوند است و اگر تبلیغ به خاطر خدا انجام گیرد، بر دل ها اثر خواهد گذاشت.

خداوند به پیامبرش می فرماید:

«قل انّ صلوتی و نسکی و محیای ومماتی للّه ربّ العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اوّل المسلمین»(1)

«(ای رسول ما!) بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست و به آن (روح تسلیم و خلوص و عبودیّت) مأمور شده ام و من نخستین مسلمان و تسلیم پروردگارم.»

مبلّغی که می خواهد مردم را به سوی خدا و اخلاص در عمل دعوت نماید، خود باید در عمل مخلص بوده و پیشگام باشد تا سخنانش مؤثر واقع شود. همان گونه که قصد قربت در نماز لازم است، برای مبلّغ و مربی و منادی دین در هر حرکت و سخن و برخورد و همه ابعاد زندگی و حشر و نشر با مردم، اخلاص لازم است.

چرا که اخلاص و انجام کارها برای جلب رضای خداوند، نه برای خوشایند مردم و تشکّر و سپاس گزاری آنان، مایه رشد و به هدف و نتیجه رسیدن کارهای او می شود.

1- 38) انعام، 162 - 163.

حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

«انّی وَجّهتُ وجهی للّذی فَطر السموات و الارض حَنیفاً و ما أنا من المشرکین»(1)

«من از سر اخلاص روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمان ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.»

می گویند: شهید آیت اللّه سعیدی (ره) بالای منبر بوده که یکی از علما وارد مجلس می شود.

ایشان با کمال اخلاص و تواضع از منبر پایین آمده و خطاب به مردم می گوید: «به جدّم قسم! این آقا علم و تقوایش از من بیشتر است، پس حال که ایشان حضور دارند او باید شما را موعظه نماید.»(2)

2- استقامت و پشتکار

مبلغ باید بداند که مخاطبان او یکسان نیستند، بعضی به زبان ایمان آورده اما در قلب ایمانی ندارند و در مسیر خلاف و خطا بر یکدیگر سبقت می گیرند. بنابراین نباید اندوهگین باشد و با سعه صدر، استقامت، توکّل وپشتکار، به راه و هدف خود در جهت هدایت و ارشاد مردم ادامه داده و از برخوردهای بد و منفی افراد، دلسرد نشود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای ترویج و تبلیغ دین مبین اسلام در مقابل سیل بدگویی ها و تهمت هابه سحر و جادو، ضلالت و گمراهی، سفاهت و انحراف و ... به امر خدای متعال راه صبر و استقامت پیشه نمود و در این امر موفق گردید.

خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«فاصبر کما صَبر اولوا العَزم مِنَ الرّسل»(3)

1- 39) انعام، 79.
2- 40) به نقل از استاد قرائتی.

3- 41) احقاف، 35.

«(ای رسول ما!) آنچنان که پیامبران بزرگ الهی صبر پیشه کردند، تو هم (برای رسیدن به هدف،) صبر (و استقامت) را پیشه خود ساز.»

و یا می فرماید:

«فادعُ و استقِم کما اُمرت»(1)

«(مردم را به سوی حق) دعوت نموده و در این راه با استقامت و ثابت قدم باش.»

آری، صبر واستقامت، راه رسیدن به مقصود است.

خداوند در جهت دلداری پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید:

«یا ایّها الرّسول لا یَحزنک الّذین یُسارعون فی الکفر من الّذین قالوا آمنّا بافواهِهم و لم تؤمن قلوبهم»(2)

«ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می کنند؛ غمگینت نسازند، آن گروه که (منافقانه) به زبان گفتند: ایمان آورده ایم، ولی دلهایشان ایمان نیاورده است.»

مبلّغی که پیرو رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام است باید همچون رهبرانش که در راه ترویج دین مأمور به صبر و استقامتند، صبر را پیشه خود سازد.

چنانچه تبر شاید با دفعه اول چوب را نشکند و یا میخ با ضربه اول به دیوار فرو نرود و یا تیشه برای اولین بار قند را نشکند، ولی اگر با صبر و حوصله و پشتکار دنبال گردد، به نتیجه می رسد.

داستان

در زمان حضرت آیت اللّه العظمی بروجردی (ره) یکی از نمایندگان ایشان به آبادان اعزام شد. مخالفان و منافقان

1- 42) شوری، 15.
2- 43) مائده، 41.

که نتوانستند وجود و حضور فعال او را در میان مردم تحمّل کنند، هر روز شایعاتی را در میان مردم پخش کردند. کار به درازا کشید و طولانی شد. یک روز آن روحانی صبور و با استقامت، مردم را به محلّ سخنرانی دعوت کرد. بسیاری از مخالفان گفتند: با وجود این مشکلات ایشان خسته شده و می خواهد گلایه کرده و

خداحافظی کند!

او در سخنرانی خطاب به مردم گفت: اگر در شهر شایع کردند که فلانی، فلان خلاف، فلان خلاف، فلان و... را انجام داده همه را باور کنید، ولی اگر یک روزی شایع کردند که فلانی خسته شده و می خواهد سنگر تبلیغ و ارشاد دین را ترک کند، هرگز باور نکنید. لذا هم مردم نسبت به او دلگرم و امیدوار شدند و هم شایعات خنثی و مخالفان مأیوس شده و او را رها کردند.(1)

3- خودسازی (همراهی علم و عمل)

خداوند در آیات متعدّدی از قرآن، به همراه ایمان، عمل صالح را مطرح نموده است: «آمنوا و عملوا» یعنی ایمان بدون عمل کارساز نیست. مبلّغ اگر بخواهد بگوید و عمل نکند، نه تنها در مردم اثر مثبت نخواهد گذاشت، بلکه اثرات مخرّب و منفی در پی خواهد داشت.

قرآن در انتقاد از چنین افرادی می فرماید:

«أتأمرون الناس بالبِرّ و تَنسون أنفسكم و أنتم تَتلون الكتاب أفلا تعقلون»(2)

«آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش

1- 44) به نقل از حجّهالاسلام و المسلمین قرائتی.
2- 45) بقره، 44.

می نمایید؟ با این که شما کتاب (آسمانی) را می خوانید. آیا هیچ فکر و اندیشه نمی کنید؟»

در جای دیگر می فرماید:

«لِمَ تَقولون ما لا تَفعلون»(1)

«چرا آنچه را انجام نمی دهید، می گویید؟»

و خلاصه اینکه مبلّغ بیش از این که بگوید، مردم را باید با عمل و رفتار و اخلاق مناسب، با دین و تقوا و سیره اهل بیت علیهم السلام دعوت به راه حقّ نموده و با عمل، مروّج احکام عالیه اسلام باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«هر کس خود را راهنما و امام دیگران قرار دهد، ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد.»(2)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«العالم اذا لم یعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب، کما یزلّ المَطر عن الصّفا»(3)

«عالم اگر به علم و دانش خود عمل نکند، موعظه های او از دل ها می لغزد (و اثر نداشته و نفوذ نمی کند) و بر دل نمی نشیند، همانند باریدن باران بر تخت سنگ صاف و صیقلی که بر آن بند نمی شود و نمی ماند.»

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«طوبی للعلماء بالفعل و ویلٌ للعلماء بالقول»(4) «خوشا به حال دانشمندان با عمل و وای بر عالمانِ سخنران بدون عمل!»

ص: 35

1- 46) صف، 2.
2- 47) نهج البلاغه، حکمت 73.

3- 48) اصول کافی، ج 1، ص 44.
4- 49) بحار، ج 78، ص 299.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کونوا دُعاه للنّاس بغیر السنتکم»(1)

«مردم را با غیر زبانتان (یعنی با اعمال و رفتار شایسته خود) به راه خدا دعوت کنید.»

آری؛ دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

عالم بی عمل در قالب تمثیل

الف: در قرآن

«عالم بی عمل، همچون الاغی است که بار کتاب حمل می کند و خود از آن بهره نمی برد.»(2)

ب: در روایات

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:

«عالم بی عمل، مثل چراغی است که خودش می سوزد ولی نورش به مردم می رسد.»(3)

و یا فرمودند:

«عالم بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.»(4)

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

«عالم بی عمل، مثل چراغی بر پشت بام است که اتاق ها تاریک اند.»(5)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«عالم بی عمل، همچون درخت بی ثمر و گنجی است که دست نخورده و انفاق نشود.»(6)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«موعظه بی عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی کند.»(7)

ص: 36

1- 50) کافی، ج 2، ص 78.
2- 51) جمعه، 5.
3- 52) کنز العمّال، ج 9، ص 291.
4- 53) بحار، ج 10، ص 100.
5- 54) بحار، ج 14، ص 309.
6- 55) غررالحکم.
7- 56) بحار، ج 2، ص 39.

ج: در کلام اندیشمندان

عالم بی عمل، گرسنه ای است روی گنج خوابیده.

تشنه ای است بر کنار آب و دریا.

طبیبی است که خود از درد می نالد.

بیماری است که دائماً نسخه درمان می خواند، ولی عمل نمی کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی روح.(1)

4- روح بزرگ و سعه صدر

حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک مبلّغ برای موفقیّت در راه هدایت و ارشاد مردم از پروردگارش شرح صدر و قدرت تحمل سختی ها را درخواست می نماید:

«ربّ اشرح لی صَدری و یَسِّر لی أمری»(2)

«پروردگارا! سینه ام را وسعت بخشیده وکارم را آسان ساز.»

سعه صدر و روح بزرگ، هم برای خودِ مبلّغ لازم است و هم برای انجام مسئولیّت خطیر ارشاد و تبلیغ مردم.

خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«ألَم نَشرح لک صَدرک و وَضعنا عنک وِزرک. الّذی أنقضَ ظَهرک»(3)

«آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم و بار سنگین را از تو برنداشتیم؟ همان بار (مسئولیّت ارشاد و تبلیغ) که سخت بر پشت تو سنگینی می کرد.»

اصولاً هیچ مبلّغ و هدایتگری نمی تواند بدون شرح صدر به مبارزه با مشکلات برود.

1- 57) تفسیر نور، ج 1، ص 104.
2- 58) طه، 25.
3- 59) انشراح، 1 -3.

آری، سعه صدر یکی از اساسی ترین شرایط موفقیت مبلّغ است که باید این خصلت را از خدای متعال درخواست نماید و بداند ارشاد و تربیت مردم به صبر و حوصله و داشتن روحی بزرگ و تحمّلی قابل توجه نیاز دارد. با این روحیه است که مشکلات آسان می شود.(1)

همچون چرخ تراکتور چون بزرگ و پهن است، موج ها و دست اندازها را به راحتی و آسانی رد کرده و می گذرد و کارش را انجام می دهد و چرخ دوچرخه چون کوچک و باریک است، خیلی زود مانده و زمین گیر می شود.

5 - ساده زیستی

مبلّغ باید به این حقیقت توجّه ویژه داشته باشد که مردم مقام و لباس او را لباسِ تقوا، عمل صالح، اخلاق، ادب، ساده زیستی و دوری از زخارف و وابستگی های مادّی می دانند. لذا اگر او را در این مسیر، شایسته واهل عمل دیدند، سخن او را پذیرفته و عمل می کنند.

دوری مبلّغ از هوا و هوس و زرق و برق دنیا و کشیدن دندان طمع به دنیای زودگذر مادّی، قدرت او را در جهت تبلیغ دین و ارشاد مردم چند برابر خواهد نمود.

روزی امام سجاد علیّ بن الحسین علیهما السلام لباس زیبایی را پوشید. بعد از مدّت کوتاهی به منزل برگشته و لباس را عوض کرد. از آن حضرت علّت این عمل را پرسیدند. حضرت فرمود: در آن موقع، حالتی به من دست داد که:

«کأنّه لستُ بعلیّ بن الحسین»(2)

«انگار که دیگر من فرزند حسین نیستم.»

1- 60) با استفاده از تفاسیر نمونه و نور.
2- 61) ده گفتار شهید مطهری.

آیینه زمانی می تواند دیگران را به حقیقت رسانده و عیب آنان را بازگو کند که خودش غبارآلود و زنگارزده نباشد.

6- خوش اخلاقی

مبلّغ زمانی می تواند در راه تبلیغ و ارشاد و دعوت مردم در عمل کردن به احکام اسلام موفق باشد که با اخلاق و رفتاری شایسته، با مهربانی و دلسوزی، عشق و علاقه، نرم خویی و شادابی با مردم برخورد نماید و از تندخویی و سخت دل بودن و اخم کردن و تحکّم پرهیز نماید.

خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید:

«و انّک لَعلی خُلُقٍ عظیم»(1)

«و همانا تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.»

اخلاقی که عقل در آن حیران است. لطف و محبّتی بی نظیر. صفا و صمیمیتی بی مانند و توصیف ناپذیر.

آزارت می دهند، تو اندرزشان می دهی. ناسزایت می گویند، آن ها را دعا می کنی. بر بدنت سنگ می زنند و خاکستر بر سرت می ریزند، تو بر هدایت آن ها حریص تر شده و دست به درگاه خدا برمی داری.

آری، تو کانون محبّت و عواطف و سرچشمه رحمتی.

پیروزی های پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در راه نشر و ترویج اسلام و هدایت مردم، هرچند با امدادهای الهی همراه بوده، ولی عوامل زیادی از نظر ظاهر داشت که یکی از مهم ترین آن ها جاذبه اخلاقی پیامبرصلی الله علیه وآله بود.

آنچنان صفات عالی انسانی و مکارم اخلاق در او جمع بود که دشمنان سرسخت را تحت تأثیر قرار می داد و به تسلیم

1- 62) قلم، 4.

وادار می کرد. دوستان را سخت مجذوب می ساخت. که اگر این را معجزه اخلاقیِ پیامبر بنامیم اغراق نگفته ایم.

از بهترین عوامل جذب مردم، اخلاق نیکو است که مبلغ دین شایسته آن است.

خداوند درباره پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید:

«فبما رحمه من اللّه لِنتَ لهم و لو کنتَ فَظّاً غلیظ القلب لانفَضّوا من حولِک»(1)

«رحمت خدا تو را مهربان وخوش خلق گردانید واگر تندخو و سخت دل می بودی، مردم از گرد تو پراکنده می شدند.»

رفتار پیامبرصلی الله علیه وآله با همنشینان و اطرافیان بلکه با مخالفان چنین بود که دائماً خوشرو و خندان و ملایم بود.

هرگز خشن، سنگدل، پرخاش گر، بدزبان و عیب جو نبود. هیچ کس از او مأیوس نمی شد و هرکس به در خانه او می آمد نومید بازنمی گشت. چرا که خدا می فرماید:

«و ما ارسلناک الّا رحمه للعالمین»(2)

«و ما تو را مایه رحمت بر جهانیان فرستادیم.»

یکی از نمونه های تجلّی خلق عظیم پیامبرصلی الله علیه وآله، در فتح مکّه نمایان گشت؛ هنگامی که مشرکان که سالیان دراز هرچه در توان داشتند بر ضد اسلام و شخص پیامبرصلی الله علیه وآله به کار گرفتند در چنگال مسلمانان گرفتار شدند، در آن روز تاریخی، آن حضرت بر خلاف تمام محاسبات دوستان و دشمنان، فرمان عفو عمومی آنها را صادر کرد و گذشته آن ها را به دست فراموشی سپرد و همین عفو و بخشش سبب شد به

مصداق «یدخلون فی دین اللّه افواجا»، آن ها

1- 63) آل عمران، 159.
2- 64) انبیاء، 107.

فوج فوج مسلمان شوند.

آری، مبلّغی که در راه هدایت و ارشاد مردم، پیامبر عظیم الشّأن اسلام را الگو قرار داده باید با خوش اخلاقی، رحمت و محبّت و دلسوزی، عفو و اغماض، دلِ مردم را به دین خدا جذب نماید. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود:

«انّما بعثتُ لاتمّم مکارم الاخلاق»

«همانا من برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده ام.»

7- بی تکلّفی

یکی از صفات و ویژگی هایی که به مبلّغ توفیق خدمت بیشتری در راه ارشاد و تبلیغ می دهد این است که زندگی و حضور او در جامعه، سختی و باری را به دوش مردم ایجاد نکرده، بلکه مردم با وجود او احساس راحتی، بی آلایشی و سادگی داشته و در زندگی و رفتار و کردار و معاشرت با او تکلفّ نداشته باشند.

«تکلّف» این است که در گفتار و رفتار گوینده و مبلّغ و مربّی، عدم رعایت آداب و اصول اخلاقی و ناهمگونی وجود داشته و تحمّل او بر مردم گران و سنگین آید.(1)

و چون مبلّغ هدایتگر جامعه است خود باید عملاً از دنیاپرستی، تشریفات و تجملات، پرهیز نموده و با بی تکلّفی و ساده زیستی الگوی عملی دیگران باشد.

لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خود را چنین به مسلمانان و مردم جامعه معرّفی می فرماید:

«و ما أنا من المُتکلِّفین»(2)

«من مایه ی زحمت و از متکلّفین نیستم.»

1- 65) تفسیر نمونه، ج 19، ص 302.
2- 66) ص ، 86.

در سیره و اخلاق پیامبرصلی الله علیه وآله می خوانیم:

«کانَ رسول اللّه یَأکل الاصناف من الطّعام یحبّ الرُّکوب علی الحمار مؤکفاً و الأکل الحَضیض مع العبید و مناوله السائل بیدیه»(1)

«پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همه نوع غذا را تناول می کرد و سوار شدن بر الاغ را با پارچه ای به جای زین کردن دوست می داشت و غذا خوردن با غلامان را در مکانی پایین وبخشش به فقیران را با دست خویش دوست می داشت.»

«دعوت های شخصی را می پذیرفت و میزبان را به زحمت نمی انداخت و از معاشرت با انسان های مستضعف اکراه نداشت و خود را از آن ها جدا نمی کرد.»

علی علیه السلام در حالی که پیراهنش را وصله می کرد، فرمود:

«یَخشع القلب و یَقتدی به المؤمنون»(2) «این کار، قلب را خاشع می کند و مؤمنان از آن الگو می گیرند.»

8 - خوش سابقه

سابقه خوب و خوش نامی، از صفات برجسته ای است که سخن و گفتار مبلّغ را در میان مردم و جامعه اثر ویژه ای می بخشد. قرآن می فرماید:

«السّابقون السّابقون. اولئک المقرّبون»(3)

«پیشگامان پیشگام، آن ها مقرّبانند.»

«سابقون» کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند که در صفات واخلاق انسانی و در کارهای خیر نیز پیشقدم اند. آنها اسوه و پیشوای خلقند و به همین دلیل از مقرّبان درگاه خداوند متعال می باشند.

1- 67) بحار، ج 41، ص 161.
2- 68) بحار، ج 16، ص 238.

3- 69) واقعه، 10 11.

مردم به صالح پیامبرعلیه السلام گفتند:

«یا صالح قد کنتَ فینا مَرجوّاً قبل هذا»(1)

«ای صالح ! تو پیش از آن که دعوی نبوّت کنی، در میان ما مورد اعتماد و مایه امیدوار بودی.»

9- فروتنی و تواضع

خداوند سبحان به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستور می دهد:

«و اخفِض جَناحک لمَنِ اتّبعک من المؤمنین»(2)

«مؤمنانی را که از تو پیروی می کنند، زیر بال محبّت خود گیر و نسبت به آن ها متواضع باش.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بالای منبر بود که متوجه شد برای افرادی که تازه وارد شده اند فرشی برای نشستن وجود ندارد. با اصرار عبای خود را به آن ها داد تا پهن کرده و بنشینند.

در سیره نبوی آمده که پیامبرصلی الله علیه وآله جلسات را به صورت دایره برگزار می نمود و کسانی که نا آشنا و تازه وارد بودند، پیامبر اسلام را نمی شناختند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید:

«... انّ التواضع یَزید صاحبه رفعه فتَواضعوا یرفعکم اللّه...» (3) «تواضع و فروتنی، موجب سربلندی و سرافرازی بیشتری می شود. تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلند گرداند.»

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود:

«مَن تواضع للّه رفعه اللّه فهو فی نفسه ضعیف و فی أعیُن الناس عظیم»(4) «کسی که به خاطر خدا تواضع کند، خداوند مقام او را بالا می برد. شخص متواضع

1- 70) هود، 62.
2- 71) شعراء، 215.
3- 72) بحار، ج 72، ص 119.
4- 73) بحار، ج 72، ص 120.

گرچه پیش خود ضعیف و حقیر است (و خود را کوچک می شمارد)، ولی در نظر مردم بزرگ است.»

آری، نتیجه تواضع، ارتباط قلبی با مردم و جلب محبّت آنان است وبه صورت فطری، انسان کسی را که دوست دارد؛ دوست دارد با او حرف بزند و ارتباط برقرار نماید و حرف های او هم مؤثر واقع می شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

«ثمره التواضع المحبّه»

«نتیجه تواضع، جلب محبّت و علاقه مردم است.»

مولوی می گوید:

آب از بالا به پستی در رود

آنگه از پستی به بالا بر رود

گندم از بالا به زیر خاک شد

بعد از آن او خوشه چالاک شد

دانه هر میوه آمد در زمین

بعد از آن سرها برآورد از دفین

از تواضع چون ز گردون شد به زیر

گشت جزو آدمی حیّ دلیر

10- علم فراگیر

پیامبرصلی الله علیه وآله از خدا می خواهد:

«ربّ زدنی علماً»(1)، «پروردگارا! علم (و ظرفیّت علمی) مرا زیاد فرما.»

در روایت آمده است:

«هر روزی که به علم ما افزوده نشود، مغبون هستیم.»(2)

1- 74) کهف، 114.
2- 75) منیهالمرید، ص 229.

حضرت خضرعلیه السلام که مسئولیّت تعلیم موسی علیه السلام را به عهده داشت، توسط خداوند آموزش یافته وآگاه شده بود؛

«... و علّمناه من لدنّا علماً»(1)

«و از نزد خود، علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.»

خوب است مبلّغ در حدّ مقدور به فنون و اصطلاحات روز هم آشنایی داشته باشد. پیامبرصلی الله علیه وآله پهلوانی را دعوت به اسلام کرد. او گفت: به این شرط دعوت تو را می پذیرم که با من کشتی بگیری و من مغلوب تو شوم. آن حضرت پذیرفت و با او کشتی گرفت. او مغلوب شده و پس از آن مسلمان شد.

11- نظافت و آراستگی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کان رسول اللّه صلی الله علیه وآله یُنفق علی الطّیب اکثر ممّا یُنفق علی الطعام»(2) «رسول خدا برای بوی خوش، بیشتر از غذا خرج می کردند.»

یکی از عوامل موفقیت پیامبرصلی الله علیه وآله در گسترش اسلام، تمیزی، خوشبویی و آراستگی ظاهر ایشان بود.

آن حضرت برای آراستن خود، گاهی از آب به عنوان آیینه استفاده می کردند. «فنظر الی الماء»(3)

در روایت آمده است:

«مسواک آن حضرت همیشه پشت لاله گوششان بود.»

از آنجا که مبلّغ بیشتر از راه سخن تبلیغ می کند، علاوه بر نظافت لباس و بدن، به نظافت دهان و دندانهایش نیز باید توجه خاصّی داشته باشد.

1- 76) کهف، 65.
2- 77) بحار، ج 16، ص 248.
3- 78) همان، 249.

12- مردمی و دلسوز

قرآن در رابطه با مردمی بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله سه تعبیر بیان نموده است:

«رسولاً منهم»(1)، «فرستاده ای از آن ها.»

«ارسلناک للنّاس رسولاً»(2)

«فرستادیم تو را برای مردم رسولی.»

«اذ بعث فیهم رسولاً»(3)

«مبعوث شد در آن ها رسولی.»

پیامبر وهدایتگری «از مردم»، «برای مردم» و«در مردم» می تواند در راه ارشاد و تبلیغ مردم مؤثّر و موفّق باشد.

موسی علیه السلام در رابطه با انتخاب خودش برای رهبری و هدایت مردم از خداوند سؤال کرد؟ جواب آمد: «ای موسی! در توبرای هدایت مردم سوزی بود که در دیگران نبود.»(4)

13- قاطعیّت

حضرت ابراهیم علیه السلام در مقابل بت پرستان ایستاد و با قاطعیّت فرمود:

«وتاللّه لاکیدنّ اصنامکم بعد أن توَلّوا مُدبرین»(5) «به خداوند سوگند! در غیاب شما نقشه ای برای نابودی بت هایتان خواهم کشید.»

و آنگاه به تهدید خود جامعه عمل پوشاند:

«فجَعلهم جُذاذاً الّا کبیراً لهم لعلّهم الیه یرجعون»(6) «پس (در یک فرصت مناسب) همه آن بت ها، جز بزرگشان را کاملاً خرد کرد تا شاید آن ها به سراغ آن بیایند (و وجدان های خفته آن ها بیدار شود).»

1- 79) بقره، 129.
2- 80) نساء، 79.
3- 81) آل عمران، 162.
4- 82) کافی، ج 2، ص 123.
5- 83) انبیاء، 57.
6- 84) انبیاء، 58.

همان گونه که موسی علیه السلام خطاب به سامری می گوید:

«... و انظر الی الهک الّذی ظَلتَ علیه عاکفاً لنحرّقنّه ثم لننسفنّه فی الیَمّ نَسفاً»(1)

«و (اکنون) به سوی معبودت (گوساله) که پیوسته آن را پرستش می کردی نگاه کن، ما حتماً آن را می سوزانیم (و) سپس خاکستر و ذرّات آن را به دریا خواهیم پاشید.»

ایمان به هدف و یقین به درستی راه، مبلّغ را با شهامت و قاطع می سازد که لازمه تبلیغ و ارشاد و راه هدایت مردم است. چنانکه زینب کبری علیها السلام در مقابل قدرت پوشالی یزید می فرماید:

«انّی لأستصغرک»

«من تو را پَست و کوچک می شمارم.»

و امام خمینی (ره) خطاب به ابرجنایتکار زمان می فرماید:

«آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.»

و آیت الله شهید بهشتی خطاب به آمریکا می گوید:

«به آمریکا بگویید از دست ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر.»

14- پیشگامی و سبقت

خداوند می فرماید:

«إنّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النبیّ یا ایّها الّذین آمنوا صَلّوا علیه و سَلِّموا تسلیما»(2)

«خداوند وفرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید! شما نیز بر او درود فرستید.»

بنابراین خداوند نیز وقتی می خواهد به مؤمنین دستور دهد

1- 85) طه 97
2- 86) احزاب، 56.

بر پیامبر درود بفرستید، قبل از آن می فرماید: خدا و ملائکه او بر پیامبر درود می فرستند.

در آیه دیگر می فرماید:

« قل انّی اُمرتُ أن أکون اوّل مَن أسلم و لا تَکوننّ من المشرکین»(1) «(ای پیامبر!) بگو: همانا من مأمورم اولین کسی باشم که تسلیم فرمان اوست. و (به من گفته شده که) هرگز از مشرکان مباش.»

مبلّغ و هدایتگر مردم باید پیشگام در ایمان و عمل بوده و بالاترین درجه اخلاص و تسلیم را داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی کنم، مگر آن که خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.»(2)

15- مبارزه با طاغوت و استکبار

از وظائف مشترک همه انبیای الهی و رهبران دینی در راه تبلیغ دین و ترویج احکام عالیه خداوند، دعوت مردم به سوی حقّ و مبارزه و مقابله آن ها با طاغوت ها و استکبار و توطئه های آنان در هر زمان است.

چنانکه قرآن می فرماید:

«و لقد بَعثنا فی کلّ اُمّه رسولاً أنِ اعبدوا اللّه و اجتَنبوا الطاغوت»(3)

«همانا ما در میان هر امّتی پیامبری را برانگیختیم (تا مردم را ارشاد و تبلیغ نماید) که خدا را بپرستید و از طاغوت (هر معبودی جز خدا و هر حاکم ظالم و ستمگری) دوری کنید.»

1- 87) انعام، 14.
2- 88) نهج البلاغه، خطبه 175.

3- 89) نمل، 36.

مبلّغ می خواهد مردم را به سوی خداپرستی دعوت نماید و دعوت به توحید و اعتقاد به یگانگی خدا، با پذیرش سلطه طاغوت ها و ستمگران سازگار نیستد و عبادت و اطاعت از خدا، تنفّر و برائت از قدرت های غیر الهی و ستمگر را به دنبال دارد.

خداوند خطاب به پیامبرش موسی علیه السلام می فرماید:

«اِذهب الی فرعون اِنّه طَغی»(1)

«(ای پیامبر ما! در جهت ارشاد و تبلیغ و مبارزه با طاغوت،) به سوی فرعون طغیانگر برو.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سه سال مخفیانه به تبلیغ دین و هدایت مردم پرداخت تا این که آیه خطاب به او نازل شد:

«فَاصدَع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین انّا کفیناک المستهزءین»(2)

«بنابراین آنچه را بدان مأمور شده ای آشکار کن و از مشرکان اعراض نما (و به آنان اعتنا نکن). همانا ما تو را از (شرّ) استهزاکنندگان کفایت کردیم.»

بنابراین مبلّغ نباید به هیاهوی مخالفان اعتنا کند، بلکه با صراحت و قدرت، انزجار خود را نسبت به مخالفان لجوج اعلام دارد و از هیچ مکر و حیله و توطئه ای ترس نداشته باشد که خدا پشتیبان اوست و هوشیار باشد که دشمنان و استکبار جهانی برای جدایی مردم از راه خدا و حقیقت، بودجه های سنگینی خرج می کنند و از انواع و اقسام وسائل تبلیغی و ارتباطی مدرن در جهت انحراف مردم به خصوص نسل جوان استفاده

می کنند.

1- 90) طه، 24.
2- 91) حجر، 94 و 95.

16- مردم داری

از پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال شد: چه کسی نزد خدا عزیزتر است؟ آن حضرت در جواب فرمودند: «أنفع النّاس للنّاس»(1)

«کسی که نفع او برای انسان ها بیشتر باشد.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند می فرماید:

«الخلق عیالی، فأحبّهم ألطَفهم بهم و أسعاهم فی حوائجهم» «مردم نان خور من محسوب می شوند و کسی نزد من گرامی تر است که نسبت به آن ها مهربان تر باشد و در رفع مشکلاتشان بیشتر بکوشد.»

در منابع دینی، واژه ها و تعبیراتی داریم که هرکدام به گونه ای به ارزش و اهمیّت مردم داری، مردمی بودن دلالت داشته و تشویق می کند و از طرفی بی مهری با مردم را نکوهش می نماید.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می فرمایند:

«خیارکم احسنکم اخلاقاً الّذین یألفون ویؤلفون»(2) «برگزیده ترین شما خوش خوترین شمایند؛ آنان که با دیگران انس می گیرند و دیگران نیز با آنان مأنوس می شوند.»

در میان ارزشهای دینی، مردم داری و اُلفت، از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

مردم، مبلّغان دینی و معلّمان و مربّیان را امین و یاور و دوست و رازدار خود می دانند و انتظار دارند که با چهره ای گشاده و صبر و حوصله به درد دل آن ها گوش داده و در غم آن ها شریک بوده و در حدّ توان برای گره گشایی

1- 92) میزان الحمکه، ج 1، ص 506.
2- 93) میزان الحکمه، ج 1، ص 128.

از مشکلات آنان تلاش و کوشش نمایند.

مردم داری، نعمتی الهی و اعتماد مردم، گوهری گرانبها می باشد که باید در حفظ آن کوشش نموده و از خصوصیّات و خصلت هایی که سبب اعتماد مردم می شود، غافل نشد.

امام خمینی (ره) می فرماید:

«خصوصیّات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت ها و مهمتر از همه، احساس مسئولیّت در برابر توده ها، روحانیّت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است.»(1)

در مورد توجّه به امر «مردم داری» مرحوم میرزای شیرازی می گویند: یکی از شاگردان معظم له که عازم ایران بود، از ایشان درخواست اجازه اجتهاد کرد. میرزا به او فرمود:

«اگر چه شما ملّا و مجتهد هستید، ولی اخلاق خوب و مردم داری ندارید، به این لحاظ، این اجازه به نفع شما نیست.»(2)

و به گفته شهید آیت اللّه دکتر بهشتی (ره):

«... ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مردم از روحانی محلّشان انتظار دارند که اگر گرهی در کارشان پیدا می شود، قدم بگذارد جلو و گره گشایی کند؛ مشکل پیدا می شود، حل کند... این ها از خصلت های اساسی یک روحانی است.»(96)

96) مردم شناسی و مردم داری، 262.

1- 94) مردم شناسی و مردم داری، 262.
2- 95) مردم شناسی و مردم داری، 262.

راز دعوت » شیوه های تبلیغ

1- روان و ساده، ولی محکم و با استدلال

روان گویی در حدّ فهم مردم، از شیوه های بسیار موفقیت آمیز هدایت و ارشاد و شرط تبلیغ است.

در تبلیغ باید از هر شیوه و وسیله راحت تر و روان تر و در عین حال عمیق، در جهت هدایت و تربیت صحیح مردم استفاده نمود. چنانکه حضرت موسی علیه السلام یکی از خواسته هایش از خداوند برای تبلیغ و ارشاد مردم این بود:

«و احلُل عُقدةً من لسانی یَفقهوا قولی»(1)

«(پروردگارا!) گره از زبانم باز نما. تا (مردم) سخنان مرا (خوب) بفهمند.»

از آیات متعدّد استفاده می شود که ساده گویی و بیان روان، کمالی برای مبلّغ است، لذا آسان گویی از شیوه های تربیتی قرآن است. در حقیقت بیان روان، از نعمت ها و الطاف الهی است، خداوند خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید:

«فانّما یَسّرناه بلسانک لتبشّر به المتّقین و تنذر به قوماً لُدّا»(2) «پس همانا قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیز کاران را به وسیله آن بشارت دهی و مردم ستیزه جو را بدان هشدار دهی.»

البتّه آسان گویی غیر از سست گویی است، چون خداوند در قرآن می فرماید:

«یا ایّها الّذین آمنوا اتّقوا اللّه و قولوا قولاً سدیداً»

ص: 55

1- 97) طه، 27 - 28 .
2- 98) مریم، 97.

«ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و محکم (و مستدل) سخن گویید.»(1)

«سَدید» از «سدّ» به معنی محکم و استوار و خلل ناپذیر و موافق حقّ و واقع است؛ یعنی سخنی که همچون یک سدِّ محکم، جلو امواج فساد و باطل را می گیرد.

پس سخن در عین محکمی، می تواند روان و آسان باشد.

قرآن می فرماید:

«و لقد یسّرنا القرآن للذّکر فهل من مدّکر»(2)

«ما قرآن را برای تذکّر (تبلیغ و هدایت و ارشاد مردم) آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکّر شود»؟

آری، قرآن هیچ پیچیدگی ندارد و شرایط تأثیر، در آن جمع است، الفاظش شیرین و جذّاب، تعبیراتش زنده و پر معنی، انذارها و بشارت هایش صریح و گویا، داستان هایش واقعی و پر محتوا، دلائلش قوی و محکم، منطقش شیوا و متین است و به همین دلیل هر زمان دلهای آماده با آن تماس یابد، مجذوب آن می شود.

مربّی و مبلّغِ موفّق کسی است که این شیوه سخن گفتن را الگوی خود قرار دهد.

2- استفاده از تشبیه و تمثیل

از بهترین روشها برای فهماندن مطالب به دیگران، استفاده از مثال ها و تشبیهات محسوس و مناسب است.

خداوند می فرماید:

«تلک الامثال نضربها للناس لعلّهم یتفکّرون»(3)

«این مثال ها را برای مردم می زنیم، امید که تفکّر کنند.»

1- 99) احزاب، 70.
2- 100) قمر، 17.
3- 101) حشر، 21.

و یا می فرماید:

«لعلّهم یتذکّرون»(1)

«امید است متذکّر شوند.»

چند مثال و تشبیه

خداوند در قرآن می فرماید:

«مَثل الّذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّه کمثل حبّه أنبتت سَبع سَنابل فی کلّ سنبله مائه حَبّه»(2)

مَثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند و هر خوشه صد دانه.

«فمَثله کمثل صَفوان علیه تُراب فأصابه وابل فتَرکَه صَلداً»(3)

«مثَل او چون مثَل سنگ صافی است که خاکی بر آن باشد و باران تندی به آن برسد و سنگ را همچنان سخت و صاف (و بدون خاک) بگذارد.»

«ما اصابک من حسنه فمن اللّه و ما اصابک من سیّئه فمن نفسک»(4)

«(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو رسد از نفس توست.»

به تعبیر یکی از علما، مثل زمین که به دور خورشید می گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به

1- 102) ابراهیم، 25.
2- 103) بقره، 261.
3- 104) بقره، 264.
4- 105) نساء، 79.

خورشید کرده و گرنه خورشید همواره نور می دهد.

بنابراین می توان به زمین گفت: ای زمین! هر کجای تو روشن است از خورشید و هر کجای تو تاریک است از خودت می باشد.

پس هر چه از جانب خداست نور و نعمت و خوبی و نیکی است و هر چه بدی هست، از خود انسان است.

* در اینکه چرا تقلید می کنیم؟ می گوییم:

در همه دنیا، انسان ها وقتی می خواهند کاری را انجام دهند به کارشناس آن مراجعه می کنند. ما هم در مسایل دینی و احکام، رجوع به کارشناس که مرجع می باشد می کنیم. پس تقلید یعنی رجوع به کارشناس، و این کار در همه جا پسندیده و نیکوست.

* در پاسخ به این سؤال که چگونه انسان با اینکه در مدّت کوتاه و محدودی مرتکب گناه می شود، امّا باید همیشه در دوزخ بماند، می گوییم: همانند کسی که در چند ثانیه چشم خود را نابینا می کند و عمری کور و نابینا می ماند.

* مَثَل کسی که لیوان را واژگون نگاه می کند و آن را بی درب و ته آن را نیز سوراخ می بیند، در مورد کسی که با دید انحرافی خود، خدا را در نزول بلاها و حادثه های تلخ غیر عادل می بیند. امّا اگر لیوان را درست نگه دارد و دید خود را وسیع و اصلاح کند، اشکالات او نیز برطرف خواهد شد. دنیا خوابگاه و عشرتکده نیست، دنیا میدان تربیت و رشد و امتحان است که رشد انسان، بدون سختی ها و بلاها ممکن نیست.

ص: 58

* تمثیل موی سر که مدام در حال تغییر است و موی ابرو که معمولاً همواره ثابت می ماند، برای کوتاه بودن عمر تمام مردم و طولانی بودن عمر امام زمان علیه السلام. آری، برای خداوند قادر چنین کاری ممکن است.

* تمثیل جمع شدن ذرّات پراکنده روغن و کره بر روی دوغ داخل مشک که پس از تکان دادن آن صورت می گیرد، برای بیان چگونگی جمع شدن ذرّات پوسیده و خاک شده و پراکنده انسان پس از مرگ و در قیامت.

در قرآن می خوانیم:

«اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها»

«هنگامی که زمین در روز قیامت به لرزه و تکان در آید، آنچه در درون خود دارد، بیرون می ریزد.»(1)

* مرگ و حیات مانند خواب و بیداری است.

* غرائز مثل کپسول گاز است که اگر در مسیر صحیح خود استفاده شود، حرارت و نور و مفید بوده و گرنه نتیجه اش انفجار و آتش سوزی و نابودی است.

3- قصّه گویی

از شیوه هایی که قرآن به آن اهمّیت داده، داستان و قصّه گویی است وخداوند خود را قصه گو معرّفی می کند:

«نحن نقصّ علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن»(2) «ما بهترین حکایت ها را به وسیله این قرآن، به تو وحی می کنیم.»

و یا به پیامبرش می فرماید:

«... فاقصص القصص لعلّهم یتفکّرون»(3) «(برای

1- 106) زلزال، 1 - 2.
2- 107) يوسف، 3.
3- 108) اعراف، 176.

مردم) داستان بازگو کن، باشد که بیاندیشند.»

بیان قصّه های واقعی و هدفدار، کار انبیاست:

«لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب...»(1)

«همانا در سرگذشت آنان، عبرتی برای خردمندان است.»

البتّه داستان و قصّه باید حقیقی و در مسیر رشد و کمال و مایه عبرت انسان باشد، نه وسیله سرگرمی و تخدیر.

بهره گیری از حقایق و عبرت های تاریخ، از روشهای تربیتی قرآن است و قصّه های ارزشمند و واقعی، پر جاذبه و متنوّع بسیاری را بیان نموده است. البتّه شرط امتیاز در داستان ها، پند آموزی آنهاست.

«نحن نقصّ علیک نبأهم بالحقّ...»(2)

«ما داستان آنان را به درستی برای تو حکایت می کنیم.»

قصه های قرآن، حقیقت دارد و ساختگی یا آمیخته به اوهام و تحریف شده نیست. و داستان های قرآن، بیان واقعیت های عینی و عبرت آموز تاریخ است و چنین داستان ها و گفتارهایی تأثیر عمیق دارد.

امتیاز داستان های قرآن بر سایر داستان ها

1- قصّه گو خداست. «نحن نقصّ»(3)

2- داستان های هدفدار است. «نحن نقصّ علیک من انباء الرسل ما نثبّت به فؤادک»(4)

3- حقّ و واقعی است، نه پرداخته وهم و خیال. «نقصّ علیک نبأهم بالحقّ»(5)

4- بر اساس علم است، نه حدس و گمان. «فلنقصّنّ علیهم بعلم»(6)

1- 109) يوسف، 111.
2- 110) كهف، 13.
3- 111) يوسف، 3.
4- 112) هود، 120.
5- 113) كهف، 13.
6- 114) اعراف، 7.

5 - وسیله تفکّر است، نه تخدیر. «فاقصص القصص لعلهم یتفکّرون»(1)

-6 وسیله عبرت است، نه تفریح و سرگرمی بی مورد. «کان فی قصصهم عبره»(2)

-7 معتبر است. «بما اوحینا»(3)

بنابراین مبلغ باید از این شیوه بیشترین استفاده را در راه تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم داشته باشد. و قصه گویی را کسر شأن و کوچک نشمارد.

-4 بشارت و انذار

بشارت و انذار، دو عامل مهم در جهت تربیت و ارشاد و هدایت است که باید متعادل باشد و گرنه موجب غرور یا یأس انسان می شود.

خداوند به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید:

«انّا ارسلناک بالحقّ بشیراً و نذیراً»(4)

«ما تورا به حق فرستادیم تا بشارت گر و بیم دهنده باشی.»

بنابراین انذار و تهدید، عامل بازدارنده و تشویق و بشارت، مایه آرامش و تحریک است.

خداوند برای تشویق زکات دهندگان، به پیامبر می فرماید:

«خذ من اموالهم صدقه تطهّرهم و تزکّیهم بها و صلّ علیهم انّ صلوتک سکن لهم»(5)

«از اموالشان صدقه (زکات) بگیر، تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیا پرستی) پاک سازی و رشدشان دهی (و برای تشویق و ترغیب آنها) بر آنان درود فرست (و دعا کن)، زیرا دعا و درود تو مایه آرامش آنان است.»

1- 115) اعراف، 176.

2- 116) یوسف، 111.
3- 117) یوسف، 3. تفسیر نور.
4- 118) بقره، 119.
5- 119) توبه، 103.

زیرا با تشویق نیکوکاران، به آنان احترام گذارده و سنگینی تکلیف را سبک کرده ایم و از سوی دیگر، تشویق باعث حفظ رابطه عاطفی و معنوی مبلّغ با مردم می شود که این رابطه بهترین سرمایه و زمینه ارشاد و هدایت آنهاست.

البتّه تشویق همیشه و در همه جا مادّی نیست؛ گاهی تشویق معنوی کار سازتر است.

نمونه هایی از تشویقات در آیات و روایات

خداوند برای پاداش نیکوکاران در یکجا می فرماید: «ضِعف»؛ دو برابر پاداش می دهم.

در جای دیگر: «اَضعاف»، چندین برابر.

در جای دیگر: «فله عشر امثالها»، ده برابر پاداش.

در آیه دیگر: «فی کلّ سنبله مأه حبّه»، صد برابر.

و سرانجام در آیه ای دیگر می فرماید: «بغیر حساب»، بی حساب و بی شمار.

یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به جعفر طیّار بنیانگذار اسلام در آفریقا که 12 سال زجر کشید نماز جعفر هدیه نمود.

اسامه 18 ساله را فرمانده نظامی کرد.

در وسط میدان جنگ پرچم و عَلَم را از دست یکی گرفت و به خاطر انس بیشتر دیگری به قرآن به او سپرد.

عمّامه مبارک خود را بر سر حضرت علی علیه السلام قرار داد.

در مقابل مردم، دست کارگری را بوسید.

امام حسین علیه السلام هزار درهم به معلّم فرزندش می دهد.

امام صادق علیه السلام هشام هفده ساله را بر پیرمردها مقدّم می داشت و وقتی که وارد مجلس می شد او را در صدر

ص: 62

می نشاند و می فرمود:

«هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده»

«این (هشام) ما را به قلب و زبان و دستش یاری می دهد.»

امام کاظم علیه السلام کفن و چهل درهم، برای پیرزن با تقوای نیشابوری فرستاد.

امام رضاعلیه السلام پیراهن خود و سی هزار درهم به دِعبل شاعر داد. (1)

استاد قرائتی می گوید: عدّه ای کارگر را به نماز جمعه شیراز آورده بودند و من چون سخنران بودم، گفتند: آنان را تشویق کنم. من نیز با تأسّی به پیامبرصلی الله علیه وآله دست آنها را بوسیدم. مردم گفتند: این کار شما اثرش از یک ساعت سخنرانی و تشویق های مادّی مؤثّرتر بود.

تشویق نه تنها سبب رشد و تربیت افراد و ترغیب دیگران به خوب بودن می شود، بلکه شکنجه ای برای انسان های فاسد نیز هست.

استفاده از «انذار و تهدید» در کنار «تشویق»، سبب تعادل «خوف و رجاء» یعنی حالت بیم و امید می شود، که این خود عامل مؤثّری در جهت رشد و تربیت انسان هاست.

نمونه هایی از تهدیدها

«ویلٌ للمطفّفین»(2)، «وای بر کم فروشان !»

«ویل یؤمئذ للمکذّبین»(3)

«در آن هنگام وای بر تکذیب کنندگان !»

«ویل لکل هُمَزهٍ لُمزه»(4)

«وای بر هر عیب جوی هرزه زبان !»

1- 120) قرآن و تبلیغ، ص 147.
2- 121) مطففین، 1.
3- 122) مطففین، 10.
4- 123) همزه، 1.

«اعملوا ما شئتم انّه بما تعملون بصیر»(1)

«هرچه می خواهید انجام دهید، خدا به اعمال شما بیناست.»

5 - مختصر و مفید

یکی از شیوه های مؤثّر در تبلیغ و سخنرانی، مختصر و مفید بودن آن است. مبلّغ نباید با طولانی کردن سخن، موجب خستگی مردم شود.

آمادگی انسان برای پذیرفتن جملات کوتاه و مفید بیشتر است و شاید به همین دلیل بسیاری از فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام به صورت کلمات قصار مطرح شده است.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«مَن محا طرائف حکمته بفضول کلامه فکانّما اعان هواه علی هدم عقله»(2)

«هر کس با زواید سخن خود، شیرینی و زیبائی حکمت را محو کند، گویا بر نابودی عقل خود اقدام کرده است.»

تجربه ثابت کرده است که سخنان کوتاه و پر محتوا با استقبال بیشتری از طرف مردم روبرو می شود.

بعضی آیات قرآن، ده ها نکته درس آموز دارد، علاّمه طباطبائی در مورد آیه 100 از سوره بقره می فرماید: یک میلیون معنا در آن نهفته است.

مبلّغ می تواند در ایام و زمان هایی که مردم خسته هستند و یا به جهت موارد خاصّی عجله دارند، تفسیرهای کوتاه و چند دقیقه ای از قرآن داشته باشند. از جمله:

قرآن انسان را از خوردن منع نمی کند، ولی بعد از خوردن

1- 124) فصلت، 40.

2- 125) کافی، ج 1، ص 17.

دستوراتی دارد:

الف: بخورید، ولی اسراف نکنید. «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا»(1)

ب: بخورید، ولی طغیان نکنید. «کلوا... و لا تطغوا»(2)

ج: بخورید، ولی راه شیطان را نروید. «کلوا... و لا تتّبعوا خطوات الشیطان»(3)

د: بخورید و حقّ فقرا را بدهید. «فکلوا... و آتوا یوم حصاده»(4)

ه: بخورید، ولی از حلال و پاکیزه ها استفاده کنید. «کلوا ممّا رزقکم حلالاً طیّبا»(5)

و: بخورید، ولی فساد نکنید. «کلوا و اشربوا... و لا تَعثوا»(6)

ز: بخورید، تقوا هم داشته باشید. «فکلوا... و اتّقوا اللّه»(7)

ح: بخورید و کارهای شایسته انجام دهید. «کلوا... و اعملوا صالحا»(8)

ط: بخورید و شکرگزار نعمت های الهی باشید. «کلوا... و اشکروا»(9)

ی: بخورید و به حیوانات هم بخورانید. «کلوا... و ارعوا انعامکم»(10)

مبلّغ با پیروی از قرآن و کلام و سیره اهل بیت علیهم السلام و با سخنان کوتاه و پر محتوا و مفید می تواند هم جاذبه بیشتری داشته و هم بهتر زمینه ارشاد و هدایت مردم را فراهم نماید.

1- 126) اعراف، 31.
2- 127) طه، 81.
3- 128) انعام، 142.
4- 129) انعام، 141.
5- 130) مائده، 88.
6- 131) بقره، 60.

7- 132) انفال، 69.
8- 133) مؤمنون، 51.
9- 134) سبأ، 15.
10- 135) طه، 54.

6- استفاده از فرصت ها

بدون شک در بعضی از مکان ها و زمان ها و شرایط روحی و روانی خاص، مردم آمادگی بیشتری برای پذیرش مطالب دارند، مبلّغ باید با تدبیر و سلیقه مناسب، از آن فرصت ها بهترین بهره برداری و استفاده را بنماید.

امام حسین علیه السلام برای حرکت به سوی کوفه به مکه آمد و صبر کرد تا همه حاجیان آمده و در منا جمع شدند آن وقت از میان جمعیت بعد از دعا و سخنرانی با زن و بچه، سوار بر مرکب، و روز روشن به سوی کوفه حرکت فرمودند.

مسجد مکان مناسبی برای تبلیغ است و در طول تاریخ، مسجد و منبر نقش به سزایی در هدایت و تربیت انسان ها داشته اند.

علی علیه السلام می فرماید:

«مجتنی الثمره لغیر وقت انیاعها کالزارع بغیر ارضه»(1) «کسی که میوه را قبل از رسیدنش بچیند، مانند کسی است که در زمین شخص دیگری کشت کرده است.»

از این روایت استفاده می شود که هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.

یا خداوند تمام قرآن را در شب قدر بر پیامبر نازل کرد؛

«انّا انزلناه فی لیله القدر»(2)

«ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.»

امّا سه سال بعد از بعثت به این آیه فرمان داده شد:

«فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین»(3)

«ای رسول ما! آنچه را که به آن دستور داده شده ای، با

1- 136) الحياه، ج 1، ص 315.
2- 137) قدر، 1.
3- 138) حجر، 94.

صدای بلند به مردم برسان و از مشرکان روی برگردان.»

بنابراین معلوم می شود که قبل از آن زمان، زمینه و شرایط برای آشکار کردن دین خدا و دوری و اعلام برائت و بیزاری از مشرکان آماده نبوده است.

حضرت موسی علیه السلام برای نشان دادن معجزه الهی به فرعون و جادوگران، روز «زینت» یعنی روز عید قبطیان که زمان اجتماع مردم بود را انتخاب نمود:

«موعدکم یوم الزّینه و ان یحشر الناس ضُحی» «وعده ما و شما روز زینت باشد و آن هم به هنگام ظهر که همه مردم برای تماشا بیرون می آیند.»(1)

امام حسین علیه السلام نماز ظهر را در روز عاشورا وسط میدان جنگ اقامه نمود تا به مردم دنیا و طول تاریخ بفهماند که ما برای اقامه دین و نماز قیام کرده ایم.

حضرت یوسف علیه السلام وقتی همراهان زندانی اش برای تعبیر خواب اظهار نیاز به او کردند شروع به تبلیغ و ارشاد و هدایت آن ها نمود:

«یا صاحبی السجن ءارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهّار...»(2) «ای دو همراه زندانی من! آیا خدایان پراکنده و بدون حقیقت، در نظام آفرینش مؤثّرترند یا خدای یگانه و مسلّط بر همه عالم؟»

در زمانی که علم پزشکی پیشرفت چشمگیری داشت و درمان بیماری ها بسیار با اهمّیت بود، معجزه حضرت عیسی علیه السلام زنده کردن مردگان و بینا کردن نابینایان و درمان بیماری های لاعلاج بود.

«پس از هر سخنی «انشاءاللّه» می گویم، یعنی با امید به خدا و کمک و خواست او.»

1- 139) طه، 59.
2- 140) یوسف، 39.

در زمانی که تعبیر خواب در بین مردم رواج فراوانی داشت، حضرت یوسف علیه السلام بهترین و راستگوترین تعبیر کننده های خواب بود.

اگر هنگامی که نماز میّت خوانده می شود، آیات بهشت و جهنّم و بی اعتنایی به دنیا تذکّر داده شود.

اگر در پادگان و برای دانشجویان رشته نظامی، آیات جنگ و جهاد و دفاع و صبر و ایثار خوانده شود.

اگر برای دانشجویان رشته حقوق و قضات، آیات حقوق ترجمه و تفسیر گردد.

اگر به هنگام اجرای صیغه عقد، زوج های جوان با توجّه به آیات و روایات، به همسرداری نیکو و احترام متقابل نصیحت شوند.

اگر به هنگام گرفتن کارنامه با معدّل بالا، دانش آموزان مورد تشویق و راهنمایی قرار گیرند.

اگر در مسافرت های دسته جمعی و اردو و تفریحی، نوجوانان و جوانان به نیکی سفارش شوند. و اگر...

بی گمان سریع تر به هدف و مقصود خود که همان هدایت و ارشاد است، نزدیک خواهیم شد.

7- تلقین

از روش ها و شیوه های موفق تبلیغ و تربیت تلقین است. تبلیغ، یکی از ابزار مهم طبابت روح است. چنانکه در علم پزشکی نیز اثر تلقین برای درمان بیماران از استفاده دارو بیشتر است.

قرآن می فرماید:

«انتم الاعلون اِن کنتم مؤمنین»(1)

«شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید.»

خداوند با تلقین به اینکه شما که ایمان دارید برتر هستید و نباید از دشمن هراس داشته و با استفاده از این شیوه مردم را دعوت به نیکی می نماید:

«یا ایّها الّذین آمنوا...»، «ای کسانی که ایمان آورده اید!...»

یعنی با تلقین و فرض وجود ایمان در تمام انسان ها، آنان را به ایمان و نیکی ها ترغیب و بی ایمانی و بدی ها باز می داریم. چنانکه در روایت می خوانیم:

«اِن لم تکن حلیماً فتحلّم»(2)

«اگر بردبار نیستی، (حدّاقل) خود را بردبار نشان بده.»

همچنین در اظهار محبّت و گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام و پاداش آن می خوانیم:

«مَن بَکی او أبکی واحداً فله الجنّه و مَن تباکی فله الجنّه...»(3) «کسی که در عزای آن ها گریه کند یا دیگری را بگریاند یا خود را به صورت عزاداران قرار دهد، بهشت از آنِ اوست.»

حضرت علی علیه السلام در هنگام جنگ و در مقابل لشگریان بسیار زیاد دشمن، رجز می خواند و از پیروزی خود و شکست آن ها خبر می داد و باعث تضعیف روحیه دشمن و شهامت یاران خود می شد. شخصی از آن حضرت پرسید: چرا چنین می گویی؟ حضرت فرمود:

1- 141) آل عمران، 139.
2- 142) نهج البلاغه، حکمت 207.
3- 143) بحار، ج 44، ص 288.

8 - متنوّع

همان گونه که گاهی در یک سوره کوچک قرآن، به چند موضوع و موارد مختلف اشاره شده است. از جمله: به تنوّع موارد در چند آیه از یک سوره توجّه فرمائید؛

«أفلا ینظرون الی الابل کیف خلقت»

«آیا آن ها به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟»

«و الی السماء کیف رفعت»

«و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برپا شده است؟»

«و الی الجبال کیف نصبت»

«و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب گردیده است؟»

«و الی الارض کیف سطحت»(1)

«و به زمین که چگونه مسطّح گشته است؟»

در حالی که به صورت ظاهر، ربطی بین «شتر» و «آسمان» و «کوه» و «زمین» نیست و هرکدام می تواند موضوع بحث مستقلّی باشد.

یا در سوره ای دیگر می فرماید:

«و السماء رفعها و وضع المیزان» «و آسمان را بر افراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت.»

«الاّ تطغوا فی المیزان»(2) «تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید.)»

در یک آیه از «میزان» در آسمان و در آیه بعد به «میزان» در اجرای عدالت و کشیدن اجناس و اجرای صحیح احکام مطرح می شود.

گاهی در یک سوره آیه ای همراه با مطالب مختلف و

ص: 70

1- 144) غاشيه 17 تا 20
2- 145) الرحمن، 7 - 8.

گوناگون، بارها تکرار می شود. این ها نشانگر این است که لازم نیست در همه جا و برای همه مردم در چند جلسه، حتی در یک جلسه از آغاز تا سرانجام، درباره یک موضوع خاصی سخن بگوید، بلکه به حسب نیاز و احتیاج قشرهای مختلفی که در مجلس حضور دارند، مطالبی را برای آن ها مطرح نماید و حتی از حضور کودکان و بهره رسانی به آن ها هم غافل نشود.

9- تکرار

افراد در فهم و پذیرش حقایق گوناگون هستند؛ گاهی مطلبی با یک بار و گاهی با چند بار اثر مطلوب می گذارد.

غالباً موعظه و بیم دادن مردم باید مکرّر صورت پذیرد تا نفوذ کرده و تأثیر بگذارد.

قرآن می فرماید:

«و لقد وصّلنا لهم القول لعلهم یتذکّرون»(1)

«و ما (برای هدایت مردم) سخن الهی را پیوسته آوردیم که یادآور حقایق آن شوند.»

مسائل مورد ابتلای مردم و عبرت انگیز باید تکرار شود. لذا داستان موسی علیه السلام و قومش بارها در قرآن تکرار شده و حدود 900 آیه را به خود اختصاص داده است.

و یا مثلاً آیه «فبأیّ الاء ربّکما تکذّبان»، 31 بار در سوره الرحمن، آیه «ویل یومئذ للمکّذبین»، 11 بار در سوره مرسلات و آیه «فاتّقوا اللّه و اطیعون»، 7 بار در سوره شعراء تکرار شده است.

آری، تذکّر و تکرار مطلب مهم و قابل توجّه است؛

1- 146) قصص، 51.

«و ذکّر فأنّ الذّکری تنفع المؤمنین»(1)

«یادآوری کن که یادآوری سبب نفع مؤمنین است.»

البتّه این تکرارها به خاطر نفوذ مطلب در عمق جان است، مثل سفارش به تقوا که خطیب جمعه باید در هر جمعه و نمازجمعه تکرار نماید. ولی به طور کلّی مبلّغ باید از تکرار مطالب پرهیز کند، مگر در مواردی که تکرار آن ها (مثل مسائل اخلاقی) از اهمیّت خاصّی برخوردار است.

10- پرسش و پاسخ

اگر مبلّغ بخواهد همیشه و یکطرفه مطالبی را آماده و دسته بندی کرده به صورت سخنرانی مطرح نماید، چه بسا مطالبی مجهول و ناگفته به صورت سؤال و شبهه در ذهن مخاطب مانند خار در پای انسان مانده و او را اذیّت می کند و او را از تحرّک باز می دارد. لذا مبلّغ باید بخشی از زمان خود را در اختیار مخاطبین قرار داده تا از او سؤال کرده و جواب را دریافت کنند و یا خودِ مبلّغ مطالب را به صورت سؤال مطرح کند و از

چند نفر حاضر هم جواب بگیرد و در نهایت مطالب را جمع بندی وجواب کامل را مطرح نماید.

این شیوه قرآن و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام است که بسیار مؤثر و نافذ است، و در آیات و روایات بسیار به چشم می خورد، از جمله:

«هل یستوی الّذین یعلمون و الذین لایعلمون»(2)

«آیا کسانی که می دانند وآنان که نمی دانند یکسان اند؟»

«أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً»(3)

«آیا مؤمن بودن مثل فاسق بودن است.»

1- 147) ذاریات، 55.
2- 148) زمر، 9.

3- 149) سجده، 18.

«یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر»(1) «(ای پیامبر!) مردم از تو درباره جنگ در ماه حرام سؤال می کنند بگو: گناهی بزرگ است.»

«یسئلونک عن الاهله قل هی مواقیت للناس و الحج»(2) «از تو درباره هلال ماه سؤال می کنند، بگو: برای تعیین اوقات عبادات، حج و معاملات مردم است.»

«الم یعمل بان الله یری»(3)

«آیا نمی داند اینکه خداوند می بیند؟»

«أیحبّ احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً»(4) «آیا دوست دارد یکی از شما گوشت برادر مرده خود را بخورد؟»

«فأین تذهبون»(5) «پس به کجا می روید؟»

«ما لکم کیف تحکمون»(6) «چگونه حکم می کنید؟»

«و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض... لیقولن اللّه»(7) «و اگر از آن ها سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ قطعاً می گویند خدا.»

«أفحسبتم انّما خلقناکم عبثاًوانکم الینا لا ترجعون»(8) «آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازنمی گردید؟»

حضرت علی علیه السلام در جهت پاسخگویی به نیازهای فکری و اعتقادی مردم می فرمود:

«سلونی قبل أن تفقدونی»(9)

«پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید.»

از آنجا که دین اسلام فطری است و جواب بسیاری از سؤالات اعتقادی را می توان با مراجعه به فطرت جواب

1- 150) بقره، 217.
2- 151) بقره، 189.
3- 152) علق، 14.
4- 153) حجرات، 12.
5- 154) تکویر، 26.
6- 155) صافات، 154.
7- 156) عنکبوت، 61.
8- 157) مؤمنون، 115.
9- 158) نهج البلاغه، خطبه 93.

گرفت خداوند در قرآن از این شیوه استفاده فرموده و به راستی که اگر انسان جواب مسائل اعتقادی را از وجدان و فطرت دریافت نماید بهتر در قلب او جای گرفته و بسیار مؤثّر است.

11- دعوت به مشترکات

مبلّغ باید علی رغم گرایش ها و مذاهب مختلف، از نقاط مشترک میان آنان استفاده کرده و آنان به آن دعوت کرده و هدایت کند. مشترکاتی همچون:

توحید:

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الّا نعبد الّا الله»(1)

«(ای پیامبر!) بگو: ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه ای که بین ما و شما یکسان است، که جز خدای یکتا را نپرستیم.»

«الهنا و الهکم واحد»(2) «خدای ما و شما یکی است.»

آسمانی بودن کتاب:

«آمنّا بالذی انزل الینا و الیکم»(3)

«ما به کتاب خود (قرآن) و کتاب آسمانی شما ایمان داریم.»

هدایت:

«انّا انزلنا التوراه فیها هدی و نور»(4)

«ما تورات را که در آن روشنی و هدایت است فرستادیم.»

رهبری و رحمت:

«من قبله کتاب موسی اماماً و رحمه»(5) «و پیش از قرآن، کتاب موسی که امام و رحمت بود نازل گردید.»

1- 159) آل عمران، 64.
2- 160) عنکبوت، 46.
3- 161) عنکبوت، 46.
4- 162) مائده، 44.
5- 163) احقاف، 12.

جزا و پاداش:

«وعداً علیه حقاً فی التوراه و الانجیل و القرآن» «وعده بهشت برای شهیدان، وعده حقی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد شده است.»(1)

12- آماده سازی وایجاد زمینه والقای تدریجی

خداوند متعال به یکباره، خوردن شراب را حرام نفرمود، بلکه اینکار مرحله به مرحله و با ایجاد زمینه و آمادگی اجتماعی صورت گرفت.

ابتدا فرمود: انگور و خرما رزق حلال و نیکوست؛

«و من ثمرات النخیل و الاعناب تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً»(2)

سپس فرمود: در حال مستی نزدیک نماز نشوید:

«لاتقربوا الصلوه و انتم سکاری...»(3)

آنگاه فرمود: زیان های آن بیشتر از منافع آن است؛

«و اثمهما اکبر من نفعهما»(4)

و سرانجام فرمود: پلید و از عمل شیطان است و مورد منع و نهی قرار گرفت.

«انّما الخمر... رجس من عمل الشیطان»(5)

13- استدلال و موعظه

مبلّغ برای موفقیت در امر ارشاد و هدایت مردم باید از شیوه های مختلفی استفاده کند، به دلیل این که مخاطبان او گوناگون هستند، لذا باید به انواع شیوه های تبلیغی مجهّز بود تا در جای خود و به مقتضای حالت های روحی، فکری، اجتماعی و سطح تحصیلات و نوع برخوردهای

1- 164) توبه، 111.
2- 165) نحل، 67.
3- 166) نساء، 43.
4- 167) بقره، 219.
5- 168) مائده، 90.

آنان به صورت مناسب استفاده نماید.

خداوند می فرماید:

«اُدع الی سبیل ربّک بالحکمه والموعظه الحسنه»(1) «با حکمت (استدلال) و پند نیکو، به سوی پروردگارت بخوان.»

«حکمت» غذای فکر است و «موعظه» غذای روح که مبلّغ به آن چه می گوید عمل می کند که به هنگام بازگو کردن مخاطب که می بیند گوینده خود اهل عمل است، در وجود او اثر مثبت می گذارد.

آری، اگر دعوت جهت الهی داشت و با عمل و استدلال آثار و برکات خوبی ها و آفات و خطرات بدی ها بیان شده و به نتیجه می رسد.

14- استفاده از هنر

انسان به صورت فطری و طبیعی از هنر لذت می برد و از مطالب خشک و یکنواخت فراری است. یکی از بهترین شیوه های تبلیغ، القای غیرمستقیم مفاهیم و عقاید و معارف، و آن هم از راه هنر است.

با کمال تأسف امروز دشمنان به بهترین وجه از این شیوه در شکل های مختلف فیلم، کارتون، تئاتر، نقاشی، گرافیک، مجسمه سازی، خشنویسی، مسابقه، معمّا و... در جهت سست کردن پایه های اعتقادی امّت ها و انحراف به خصوص نسل جوان استفاده می کنند.

امّا در بین مسلمانان آنگونه که شایسته است به این مسائل توجه نمی شود.

1- 169) نحل، 125.

نمونه قرآنی

خداوند برای نمونه و درس عبرت گرفتن ما، «سامری» را مثال می زند که چگونه از هنر استفاده کرد و با زر و زیورها گوساله ای ساخت که صدای شگفتی داشت. آن را خدای موسی معرّفی کرد و عدّه زیادی آن را پذیرفته و از راه حق منحرف شدند:

«فاخرج لهم عجلاً جسداً له خوار فقالوا هذا الهکم و اله موسی فنسی»(1)

«(سامریّ) برای آن ها پیکر گوساله نری که دارای صدایی بود پدید آورد، آنگاه (با پیروانش به مردم) گفتند: این خدای شما و خدای موسی است. پس (سامری، خدا و همه تعلیمات موسی را) فراموش کرد.»

آری، هنر در اختیار دشمن و انسان های منحرف همچون تیغ در کف زنگی مست، مهلک و خطرناک است به خصوص که این هنر با جامعه شناسی و روانشناسی همراه باشد که مؤثّرتر خواهد بود. عامل موفقیّت سامری در جلب توجه مردم سه چیز بود:

الف: شناخت زمینه های بت پرستی و گاوپرستی جامعه.

ب: اینکه چگونگی ساخت گوساله را به مردم نشان نداد و مردم یکدفعه با پیکر گوساله ای صدادار مواجه شدند.

ج: حضور نداشتن رهبر.

حال وظیفه ما چیست؟ علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«ردّوا الحجر من حیث جاء فانّ الشرّ لا یدفعه الّا الشّر»(2) «سنگ را از هر طرف به شما زدند، به همانجا

1- 170) طه، 88.
2- 171) نهج البلاغه، فیض الاسلام ص 1235.

برگردانید که بدی را فقط مانند خودش دفع می کند.»

لذا مبلّغین باید برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن به روش های مختلف هنری مثل: داستان نویسی و شعر و نمایشنامه نویسی و تئاتر و... آشنا و مجهّز شده و بیشترین بهره برداری را از این عوامل در جهت رشد و تربیت و هدایت مردم به خصوص نسل جوان که بیشتر در تیررسِ برنامه های انحرافی دشمنان هستند بنمایند.

15- معرّفی الگوها

انسان به صورت خدادادی و فطری الگوپذیر است و الگوهای خوب یا بد هستند که سبب هدایت و یا انحراف او می شوند. مبلّغ می تواند از این خصلت و با معرّفی الگوهای خوب و قرآنی زمینه ارشاد و هدایت مردم را فراهم نماید.

بهترین الگو و اسوه ای که برای هدایت و تربیت انسان در قرآن معرّفی شده، رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله است:

«لقد کان لکم فی رسول اللّه اسوه حسنه لمن کان یرجوا اللّه و الیوم الاخر»(1)

«برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز قیامت دارند.»

همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران او:

«لقدکان لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الّذین معه»(2) «برای شما (مؤمنان) ابراهیم و یارانش الگوی خوبی هستند.»

البته الگوهای دیگری نیز در قرآن مطرح شده اند، از جمله:

1- 172) احزاب، 21.
2- 173) ممتحنه، 4.

زن فرعون برای مؤمنان:

«ضرب اللّه مثلاً للّذین آمنوا امرأه فرعون»(1)

«خداوند برای مؤمنان، زن فرعون را مثال زده است.»

یا همسر حضرت نوح و لوط برای کافران:

«ضرب اللّه مثلاً للّذین کفروا امرأه نوح و امرأه لوط»(2) «خداوند برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثال زده (و الگو آورده است).»

16- فرض مخالف

خداوند برای تذکّر و بیدار کردن انسان از خواب غفلت از شیوه فرض مخالف استفاده نموده است، مثلاً درباره «بازپس گرفتن نعمت ها» می فرماید:

«و لو نشاء لجعلناه حطاماً...»(3)

«اگر بخواهیم (کشت و زرع شما را) خشک وتباه می سازیم.»

«و لو نشاء لجعلناه اُجاجاً فلو لاتشکرون»(4)

«و اگر می خواستیم (به جای آن که آب خوش و گوارا باشد) آن را تلخ (و شور) قرار می دادیم، پس چرا شکر نمی کنید.»

«ان یشأ یذهبکم و یأت بخلق جدید»(5)

«و اگر بخواهیم، شما را می بریم (نابود کرده و) خلق جدیدی را می آوریم.»

زمانی که فرض مخالف و منفی در نظر می آید، انسان پی به وجود نعمت برده و قدردان و شکرگزار آن می شود که شیوه بسیار مؤثّری در جهت هدایت و تبلیغ مردم است.

17- مقایسه کردن

از جمله روش های مفید در تبلیغ، روش مقایسه است که

ص: 79

1- 174) تحریم، 11.
2- 175) تحریم، 10.
3- 176) واقعه، 65.
4- 177) همان، 70.
5- 178) ابراهیم، 19.

قرآن نیز از آن استفاده نموده است:

«و ما یستوی الاعمی و البصیر... و لا الظلمات و لا النّور... و لا الظّل و لا الحرور»(1)

«و هرگز (کافر تاریک دل) کور و (مؤمن روشن روان) بینا یکسان نیستند و هیچ ظلمتی با نور مساوی نخواهد بود و هرگز آفتاب و سایه هم رتبه نباشند.»

«و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات»(2)

«و زندگان و مردگان مساوی نیستند.»

همچنین یوسف علیه السلام به آن استناد کرد و فرمود:

«ءارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهّار»(3)

«آیا خدایان پراکنده بی حقیقت، بهتر (و در نظام آفرینش مؤثّرترند،) یا خدای یکتای قاهر؟»

18- گفتگو و مناظره نیکو

اگر مخاطب فردی منطقی و اهل استدلال و دارای فطرت و وجدانی پاک باشد، استدلال و برهان و موعظه در او اثر خواهد داشت، ولی اگر مخاطب اهل عناد و لجبازی باشد، آن شیوه در او مؤثّر نخواهد بود.

لذا مبلّغ باید گاهی برای پاسخگویی به شبهات از شیوه جدال احسن و گفتگو و مناظره استفاده نماید.

«و جادلهم بالّتی هی احسن»(4)

«با چیزی که بهتر است، با آن ها مجادله کن.»

زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام با «نمرود» پادشاهی که ادّعای خدایی داشت، روبرو شد و او را دعوت به توحید و یکتاپرستی کرد و در قالب مناظره به او گفت:

1- 179) فاطر، 19 - 21.
2- 180) فاطر، 22.
3- 181) يوسف، 39.
4- 182) نحل، 125.

«خدایی که من اعتقاد دارم، می میراند و زنده می کند.»

در مقابل نمرود دستور داد دو زندانی را آوردند، یکی را کشت و یکی را آزاد کرد و با این مغالطه خواست باعث انحراف دیگران شود. لذا حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود:

«فانّ اللّه یأتی بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب»(1) «خداوند(ی که من اعتقاد دارم) خورشید را از مشرق می آورد، پس تو (که می گویی حاکم بر جهان هستی) خورشید را از مغرب بیاور.

و بدین وسیله او را محکوم کرد؛

«فبُهِت الّذی کفر» «آن مرد کافر مبهوت (وامانده و درمانده از پاسخ) شد.»

یا در تاریخ می خوانیم: در جلسه مناظره ای که دانشمندان مذاهب مختلف حضور داشتند، امام رضاعلیه السلام در مقابل دانشمند مسیحی که معتقد بود عیسی علیه السلام فرزند خداست از جدال احسن استفاده نمود، به این صورت که به او فرمود: حضرت عیسی علیه السلام همه صفاتش خوب بود فقط یک نقص داشت و آن اینکه به عبادت علاقه ای نداشت. دانشمند مسیحی گفت: این چه سخنی است؟! بلکه عبادتش از همه مردم بیشتر بود.

امام رضاعلیه السلام فرمود: پس اگر عبادت می کرد بنده خدا بود، نه فرزند خدا، زیرا عبادت یعنی بندگی.(2)

19- بیان تاریخ و عبرت از آن

انسان به طور طبیعی از راه هایی که دیگر انسان ها رفته اند و موفق شده یا شکست خورده اند، درس گرفته و برای او

1- 183) بقره، 285.
2- 184) منتهی الامال

مایه عبرت می شود. لذا مبلّغ باید در جهت ارشاد و هدایت مردم از این شیوه قرآن و داستان های عبرت آموز از تاریخ گذشتگان به خوبی استفاده نماید.

«یا بنی آدم لا یفتنّنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنّه»(1)

«ای انسان! مبادا شیطان شما را فریب دهد آنگونه که پدر و مادر شما (آدم و حوّا) را از بهشت بیرون کرد.»

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذّبین»(2) «پیش از شما ملت هایی بودند و رفتند. بنابراین در زمین گردش کنید تا ببینید که تکذیب کنندگان وعده های خدا چگونه نابود شدند.»

«لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الألباب»(3)

«بی گمان در داستان گذشتگان (درس) عبرتی است برای صاحبان عقل.»

«فاعتبروا یا اولی الابصار»(4)

«پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم (و دیده بصیرت).»

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«و اِن لم اکن عُمّرتُ عمر مَن کان قبلی فقد نظرتُ فی اعمالهم... حتی عُدت کاحدهم»(5) «اگر چه من همچون گذشتگان عمر نکرده ام، ولی چنان در کارهای ایشان نگریستم... مانند این که یکی از آنان شدم.»

20- تحریک عواطف فطری

تحریک عواطف یکی از شیوه های تربیتی قرآن است و مبلّغ باید از این شیوه در راه ارشاد و تبلیغ و هدایت مردم

1- 185) اعراف، 27.
2- 186) آل عمران، 137.

3- 187) یوسف، 111.
4- 188) حشر، 2.
5- 189) نهج البلاغه، نامه 31.

استفاده نماید.

قرآن می فرماید:

- ای انسان تو بزرگی. «خلیفه الله»(1)

- دنیا ارزش ندارد. «أرضیتم بالحیوه الدنیا»(2)

- آن مؤمن برادر توست، غیبت نکن. «و لایغتب بعضکم بعضاً أیحبّ احدکم أن یأکل لحمه اخیه میتاً»(3)

- فامیل تو است، چرا کمک نمی کنی؟! «ذا مقربه»(4)

- مسکین و به خاک نشسته است. «ذا متربه»(5)

- یتیم است سرپرست ندارد. «یتیماً...»(6)

- یتیم برادر دینی شما است. «فاخوانکم»(7)

- عده ای ایثار می کنند تو چه...(8)

- نیکی به پدر و مادر، آنان تو را بزرگ کرده اند حالا پیر و ناتوان شده اند. (9)

21- یادآوری نعمت ها

یکی از مهم ترین زمینه های تأثیر تبلیغ و ارشاد در مردم، ایجاد هر چه بیشتر عشق و محبّت مردم نسبت به خداوند است و راه آن یادآوری نعمت های فراوان خداوند است؛

«و ان تعدّوا نعمت اللّه لاتحصوها»(10)

«و اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید، نمی توانید به شماره درآورید.»

یادآوری نعمت ها، شکرگزاری و عشق و محبّت انسان را به خداوند زیاد می نماید.

خداوند حدود 13 بار با تعبیرهای مختلف می فرماید:

«یا ایّها الّذین آمنوا اذکروا نعمه اللّه علیکم...».(11)

1- 190) بقره، 30.
2- 191) توبه، 38.
3- 192) حجرات، 12.
4- 193) بلد، 17.
5- 194) بلد، 16.
6- 195) بلد، 15.
7- 196) بقره، 220.
8- 197) حشر، 9.
9- 198) اسراء، 23.
10- 199) نحل، 18.
11- 200) مائده، 11.

«ای مؤمنان ! یاد کنید نعمت خداوند بر شما را...»

چنانکه خداوند در حدیث قدسی به موسی علیه السلام می فرماید:

یکی از راه های خداشناسی و کسب محبّت الهی، یادآوری نعمت ها می باشد: «حبّبنی الی خلقی و حبّب الخلق الیّ، قال: یا ربّ کیف افعل؟ قال: ذکّرهم آلائی ونعمائی لیحبّونی»(201)

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که به جای آورد

201) بحار، ج 2، ص 4.

6- نمونه هایی از نعمت ها در قرآن

راز دعوت » نمونه هایی از نعمت ها در قرآن

- نعمت رهبری و هدایت.(1)

- نعمت استقلال و آزادی.(2)

- نعمت پیروزی بر دشمن.(3)

- نعمت رزق و روزی.(4)

- نعمت وحدت.(5)

راز دعوت » توصیه ها و هشدارها

آری، تبلیغ در صورتی مؤثر است که علاوه بر این که مردم، مبلغ را به خاطر علم و تقوا، نظافت و نظم و اخلاقش بپسندند، خداوند را نیز دوست داشته باشند تا به دستورات خداوند که توسط مبلّغ به آن ها گوشزد می شود عمل کنند. که بدون شک یکی از مهم ترین راه های ایجاد عشق و محبّت یادآوری نعمت های الهی به مردم است.

1- توجّه ویژه به قرآن و تفسیر

قرآن مجید، سند اساسی اسلام و معجزه جاوید پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله است، کتابی که:

«لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»(207)

«هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر (گذشته و آینده)، به سراغ آن نمی آید.»

و کتابی که مصون از هرگونه تحریف است؛

«انّا نحن نزّلنا الذکر و انّا له لحافظون»(208)

«همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً آن را نگاه می داریم.»

قرآن، ذکر است، یاد خدا، یاد قیامت، یاد نعمت ها، یاد تاریخ گذشتگان و... است.

قرآن، کتاب نور، عبرت، بیّنه، تذکّر، رشد، برهان، فرقان، مبارک و... است.

ولی با کمال تأسّف برخوردهای ما سطحی و در حدّ تشریفات، سوگند، مهریه و افراط در فراگیری ظاهری و مسابقه بوده است و هدف اصلی که تدبّر در قرآن است، مورد غفلت واقع شده و رونق لازم را نیافته است.

ما باید در تمام زمینه ها کتاب آسمانی را جدّی و محور کار تبلیغی، تربیتی و خودسازی قرار دهیم.

1- 202) مائده، 20.
2- 203) انفال، 26.
3- 204) احزاب، 9.
4- 205) فاطر، 3.
5- 206) آل عمران، 103.

خداوند می فرماید:

«خُذ الکتاب بقوّه»(1)

«کتاب (خدا) را با قدرت (و جدّیت) بگیر.»

وگرنه تمام تلاش و کوشش و فعالیّت های ما در راه دین پوک و پوچ است.

قرآن در این باره می فرماید:

«قل یا اهل الکتاب لستم علی شی ء حتّی تقیموا التواره و الانجیل و ما انزل الیکم»(2)

«بگو: ای اهل کتاب! هیچ ارزشی ندارید (پوچ و پوک هستید) مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارتان نازل شده برپا دارید.»

مگر قرآن کتاب آسمانی ما نیست که خداوند برای هدایت نازل فرموده است؟ آیا ما در مقابل آن تنها در حدّ قرائت، تجوید، تواشیح و... مسئولیّت داریم، خداوند شدیدترین انتقادها را از کسانی فرموده که در قرآن تدبّر نمی کنند و به مفاهیم و پیام ها و درسهای آن توجه ندارند:

«أفلا یتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها»(3)

«آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟ یا بر دلها قفل زده است.»

آری، قرآن، کتاب اندیشه و عمل است. آیات مختلفی بر این حقیقت گویا است که این کتاب بزرگ آسمانی تنها برای تلاوت نیست، بلکه هدف نهایی آن، «ذکر» (یادآوری)، «تدبّر» (بررسی عواقب و نتایج کار)، «انذار»، «خارج کردن انسان ها از ظلمات به نور» و «شفا و رحمت» و «مایه هدایت» است.

1- 209) مریم، 12.
2- 210) مائده، 68.
3- 211) محمد، 24.

ما در برابر قرآن مسئول و مدیون هستیم، در علم اصول می خوانیم: «اشتغال یقینی»، «برائت یقینی» لازم دارد. آیا نحوه برخورد و میزان اُنس و آشنایی و استفاده ما از قرآن در راه تبلیغ و ارشاد، هدایت و تربیت و سایر کارهای فرهنگی، برائت یقینی در پی دارد؟

توجّه به این موضوع حائز اهمیّت است که در ایام فراغت و تعطیلات تابستان و ماه رمضان در جهت مطالعه تفسیر و انس با قرآن، مطالعه و مباحثه، تدبّر، تعلیم و تعلّم و تشویق دیگران به فراگیری و استفاده از آیات در منابر و جلسات و کلاس ها چقدر استفاده کرده ایم؟

به چند اقرار مهم توجّه فرمایید:

الف: ملاصدراقدس سره در مقدمه تفسیر سوره واقعه می فرماید:

«بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد خودم را از علوم واقعی خالی دیدم.

در آخر عمر به فکر افتادم که به سراغ تدبّر در قرآن و روایات محمّد و آل محمّدعلیهم السلام بروم. من یقین کردم که کارم بی اساس بوده است. زیرا در طول عمرم به جای نور، در سایه ایستاده بودم. از غصّه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا به اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، درِ خانه وحی را کوبیدم، در باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من

می گویند:

«سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین»(1)

1- 212) زمر، 73.

«سلام بر شما! گوارا باد این نعمت ها برایتان، داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید.»

من که اکنون دست به نوشتن اسرار قرآن زده ام، اقرار می کنم که قرآن دریای عمیقی است که جز با لطف الهی امکان ورود در آن نیست، ولی چه کنم عمرم رفت، بدنم ناتوان، قلبم شکسته، سرمایه ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است.»

ب: فیض کاشانی قدس سره در رساله انصاف می فرماید:

«من مدّت ها در مطالعه مجادلات متکلّمین فرو رفتم و کوشش ها کردم، ولی همان بحث ها ابزار جهل من بود. مدت ها در راه فلسفه به تعلّم و تفهّم پرداختم و بلندپروازی هایی را در گفتارشان دیدم. مدّت ها در گفتگوی این و آن بودم، کتاب ها و رساله ها نوشتم. گاهی میان سخنان فلاسفه و متصوّفه و متکلّمین جمع بندی می کردم و حرف ها را به هم پیوند می دادم، (ولی همه را باور نداشتم)، امّا در هیچ یک از

علوم، دوایی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار(1) و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایتم کرد.»

ج: امام خمینی قدس سره می فرماید:

«و این جانب از روی جدّ و نه تعارف معمولی می گویم که از عمر به باد رفته خود... تأسف دارم. شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه ها و دانشگاه ها را به شئونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن توجه دهید. تدریس قرآن را در

1- 213) اشاره به آیه 50 سوره ذاریات: «ففرّوا الی اللّه».

هر رشته ای محطّ نظر و مقصد اعلا (نه در حاشیه) قرار دهید. مبادا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف و پیری بر شما هجوم آورد، از کرده ها پشیمان و تأسّف بر ایّام جوانی بخورید، همچون

نویسنده».(1)

د: آیه اللّه وحید خراسانی (دامت برکاته) در درس خارج حوزه در جمع طلّاب فرمودند:

«آیا ما در علم اصول و تأمّل های کفایه بیشتر تعمّق کرده (و می کنیم) یا در قرآن؟...»

آری، قرآن القابی همچون «کریم، مجید و عظیم» دارد، آیا ما که منادی و مبلّغ این کتاب آسمانی هستیم، آن گونه که باید آن را «تکریم»، «تمجید» و «تعظیم» کرده ایم؟

توجّه داشته باشیم که سخنان ما به چه میزان برخاسته از قرآن و هماهنگ بامحتوا و مفهوم آن و مشوّق برای نزدیک شدن و اُنس و مطالعه و فراگیری آن است؟

به هر حال کیست که بتواند با جرأت بگوید: من دِین خود را نسبت به قرآن ادا کرده ام؟ و بگوید: در روز تغابن، روز فقر و حسرت قیامت، مورد این خطاب پیامبر نخواهم بود:

«یا ربّ انّ قومی اتّخذوا هذا القرآن مهجوراً»(2)

«پرودرگارا! قوم من قرآن را رها کردند.»

زلیخا «یوسف» را به زنان مصر نشان داد، آن ها مبهوت شده و دست بریدند، به یقین اگر ما نیز یوسف قرآن (داستان ها و پیام ها و درس های آموزنده آن) را برای نسل نو بازگو و تعریف کنیم، آن ها نیز دست از دیگران (دشمنان خدا و دین و اخلاق و انسانیّت) خواهند کشید.

1- 214) صحیفه نور، ج 20، ص 20.

2- 215) فرقان، 30.

اگر تفسیر قرآن با بیان روان و قصد قربت و حسن سیره و عمل گوینده همراه باشد، معجزه عملیِ خود را بهتر نشان خواهد داد؛

در قیامت درجات بر اساس آشنایی با قرآن است. می گویند: «اقرأ و ارقأ»(1) بخوان و بالا برو. (یعنی درجه برتری را نصیب خود کن.)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در جنگ احد به هر شهیدی که بیشتر قرآن حفظ بود اول نماز می خواند.

همین که پیامبرصلی الله علیه وآله در جنگ کسی را دیدند که با قرآن اُنس و آشناییِ بیشتری دارد، پرچم را به دست او دادند.

ما امروز در دنیایی زندگی می کنیم که فتنه ها مثل شب تاریک همه جا را فراگرفته و در این شرایط جز پناه بردن به قرآن و اهل بیت علیهم السلام راهی نیست.(2)

اُنس با قرآن مسیر فکرها، اخلاق ها، استدلال ها، تصمیم ها، برخوردها، سیاست ها، موضع گیری ها و... را عوض و خلأها را پر می کند.

قرآن «ذکر» است، «انّا نحن نزلنا الذکر»(3) و گروهی که به قرآن پشت کنند، در همه ابعاد زندگی گرفتار تلخی ها خواهند شد:

«و مَن أعرض عن ذکری فانّ له معیشه ضنکاً»(4)

«و هرکس از یاد من روی گرداند، پس همانا برای او زندگی تنگ و سختی خواهد بود.»

- به امید روزی که همه چیز ما در سایه قرآن و قرآن نور فکر، قلب، قیامت ما باشد.

1- 216) کافی، ج 2، ص 606.
2- 217) کافی، ج 2، ص 598 .
3- 218) حجر، 9.
4- 219) طه، 124.

- به آرزوی روزی که برای نوجوان و جوانان و نسل نو، تفسیرهای مناسب که نیازهای ویژه آنان را برآورده کند، داشته باشیم.

- به امید روزی که در هر منطقه ای مبلّغی و دانشمندی قصّه های قرآن را برای نسل نو و کودکان و بزرگان ما تحلیل کند.

- در انتظار روزی که منابر و مجالس ما به جای نقل برخی از مطالب غیرلازم و یاضعیف و... مملوّ از انوار قرآن باشد.

- به امید روزی که تفسیر را نیز علم بدانیم و اسرار قرآن را کشف کرده و دل ها را جذب کنیم.

- به آرزوی روزی که از هر طلبه ای بپرسند در حوزه چه می خوانی، در کنار هر کتاب و درس و بحث حوزه، یک بحث و درس تفسیر را هم مطرح کند.

- به امید آن که کتاب آسمانی خود «قرآن» را به پا داریم؛ قرآن می فرماید:

«و لو انّهم اقاموا التوراه و الانجیل و ما انزل الیهم من ربّهم...»

«و اگر آنان (یهود و نصارا) تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده، برپا می داشتند.»

- و به آرزوی... .(1)

2- مهم ترین مسئولیّت (یا تبلیغ چهره به چهره)

مبلّغ نباید به سخنرانی ها و مجالس و محافل عمومی بسنده و دل خوش کند؛ بلکه در کنار جلسات عمومی باید به صورت خصوصی نیز با افراد ارتباط داشته باشد و به

1- 220) برگرفته از جزوه ما و قرآن.

یقین این تبلیغ چهره به چهره و برخوردها و دیدارهای خصوصی، اثرش به مراتب بیشتر خواهد بود.

در این راه به دلایل مختلف لازم است از چهره های با تقوا و آگاه و خوش اخلاق از هر گروهی استفاده کند.

چه بسا افرادی از مسجد و حسینیه و... فراری باشند، ولی با ارتباط خوبِ افراد شایسته جذب شوند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه ای دامت برکاته در این رابطه می فرماید:

«خدای متعال یک رازی در مواجهه و روبرو شدن دو انسان با یکدیگر قرار داده که نمی دانیم چیست، اما هست.»

«و این که یک معلم و یک مربّی با مخاطب خود در یک جلسه می نشیند و با او حرف می زند که این صورت او را می بیند و صدای او را بی واسطه می شنود واو به مخاطب خود رو می کند، با او حرف می زند. این یک اثری دارد که در هیچ ابزار هنری دیگری نیست. این یک رازی است که این هم از خصوصیات انسان است.»

امروز بزرگ ترین خطر، خطر غفلت است و در میان همه مسئولیّت ها، توجّه به جوانان و نوجوانانی که یادگار تربیتی، علمی واخلاقی و ذخیره قیامت ماست از اهمیّت بیشتری برخوردار است. لذا پیشنهاد می گردد برای گسترش طرح چهره به چهره و گفتگوی خصوصی و آزاد و بهره مندی از آثار و برکات آن افرادی را با شرایط ذیل شناسایی و در جهت جذب نسل جوان به دین و معنویّت و اخلاق و آشنایی به مفاهیم عالیه اسلام و

قرآن دعوت کنیم:

الف: داشتن تدیّن و تعهّد و سابقه خوب و اعتماد محلّی.

ب: داشتن تحصیلات عالی حوزه یا دانشگاه.

ج: داشتن انگیزه، آگاهی، بیان خوب و اخلاق خوش.

د: آمادگی برای همکاری به دور از اغراض مادی و سیاسی و...

هر یک از این افراد با راهنمایی و تغذیه روحانی و مبلّغ در محل مسکونی یا کار خود، با نسل نو تماس و گفتگوی خصوصی داشته و با جمع کردن جوانان از فامیل و بستگان و همسایگان جلسات هفتگی خودمانی، فامیلی، آزاد و بدون تجمّل و خانه به خانه داشته باشد و از شیوه تبلیغ غیرمستقیم استفاده نماید.

8- تذکّراتی درباره این جلسات

راز دعوت » تذکّراتی درباره این جلسات

1- جلسات طولانی نباشد.

2- به صورت ساده و سنّتی و مباحث آن برگرفته از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام باشد.

3- مزاحم تفریح، تحصیل و هم زمان با نماز جماعت و جمعه و فیلم های جذاب تلویزیونی و... نباشد.

4- از طرح مسائلی که وحدت و نظم جلسه را به هم می زند مانند: ستایش و یا انتقاد از فرد یا جناح خاص، رقابت های منفی، برخوردهای سلیقه ای، توقّعات نابجا، محور قرار گرفتن افراد مسأله دار، قرار دادن جلسات در محل های دور و مسأله دار. تکراری شدن مطالب، تبعیض میان شرکت کنندگان، هزینه دار کردن، انتقاد به جلسات دیگران، طرح مسائلی که مورد نیاز نیست، تحقیر کردن

افراد، دعوت از افرادی که سخنانشان

تحریک کننده و ایجاد تشنج می کند و... خودداری شود.

5 - هدف از این جلسات، بیمه کردن نسل نو و رابطه علمی، دینی و عاطفی و دوستانه برقرار کردن، پر کردن ایام فراغت با بهترین خوراک علمی، جلوگیری از آسیب پذیر شدن جوانان در مقابل انحراف و اعتیاد و فساد و هرزگی و پاسخ به سؤالات و شبهات آنان، شناسایی نیروهای مستعد، خلاق و مبتکر، شنیدن و توجه به دردها و خواسته های آنان، آموزش های ضروری، فراهم نمودن زمینه برای سفرهای مفید، نقل خاطرات شیرین و

حقیقی و سازنده، تشویق به زندگی ساده، تفریح سالم، دوستان خوب، نماز جماعت و جمعه، ازدواج ساده و آسان و بهره گیری بهتر و بیشتر از سرمایه عمر و نیروی جوانی در راه صحیح و جلوگیری از هدر رفتن آن است.

برکات این نوع جلسات هم برکسی پوشیده نیست، چون:

الف: از نظر انقلابی، اکثر جوانان شرکت کننده در جبهه و جنگ و مقابله با دشمن از این جلسات بوده اند.

ب: از نظر مدیریّتی، به علت داشتن علم و ایمان و تعهّد و تخصّص، دارای خدمات بیشتر و جلب رضایت بیشتری از طرف مردم بوده اند.

ج: از نظر اقتصادی، هزاران مؤسسه خیریّه و صندوق قرض الحسنه و... توسط این گونه از افراد تربیت شده در این جلسات بوده اند.

د: از نظر علمی و فرهنگی، دانشمندان و علمای حوزه

و دانشگاه ها از همین جلسات بروز و ظهور کرده اند.

ه : و از نظر خدماتی، بیشترین خدمات و کمک ها به طبقه محروم و فقیر و آبرومند در این جلسات انجام شده است.

3- مأمور انجام وظیفه، نه رسیدن به نتیجه

وظیفه مبلّغ، تنها ابلاغ دین است، نه اجبار و تحمیل.

خداوند در قرآن می فرماید:

«و ما علی الرسول الاّ البلاغ»(1)

«بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست.»

و یا قرآن می فرماید:

«فاِن تولّوا فانّما علیک البلاغ المبین»(2)

«اگر (مردم) روی برتافتند، بر تو جز تبلیغ روشن نیست.»

و در آیه دیگر می فرماید:

«فهل علی الرّسل الاّ البلاغ المبین»(3)

«پس مگر جز ابلاغ روشن، وظیفه دیگری بر پیامبر است؟»

از طرفی سرنوشت هرکس در گرو عمل خود اوست:

«و أن لیس للأنسان الاّ ما سعی»(4)

«برای انسان جز آنچه سعی نموده، (ثواب وجزائی) نیست.»

لذا مبلّغ نباید توقّع داشته باشد که همه مردم گوش به حرف های او داده، ترتیب اثر دهند و هدایت شوند.

انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد و دارای اختیار است، وظیفه مبلّغ ابلاغ و روشنگری است نه اجبار، تبلیغ باید روشن و بدون ابهام و شک باشد.

ولی اگر انسان روح سالم نداشته باشد، روشن ترین تبلیغ ها آن هم از طرف پاک ترین افراد، یعنی انبیا، در او کارساز نخواهد بود.

ص: 97

1- 221) مائده، 99.
2- 222) نحل، 82.
3- 223) نحل، 35.
4- 224) نجم، 39.

قرآن در یک آیه می فرماید:

«و اِن یروا کلّ آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمرّ»(1) «و هرگاه نشانه ای و معجزه ای را ببینند، اعراض کرده می گویند: این سحری است مستمر.»

یا در آیه دیگر می فرماید:

«... و ان یروا کلّ آیه لم یؤمنوا بها حتّی اذا جاؤوک یجادلونک...»(2)

«(و آنان به قدری لجوجند که) اگر هر آیه و معجزه ای را ببینند، باز هم به آن ایمان نمی آورند. تا آنجا که چون نزد تو آینده با تو جدال می کنند.»

لذا خداوند در آیه دیگری می فرماید:

«ولو علم اللّه فیهم خیراً لأسمعهم و لو اسمعهم لتولّوا و هم معرضون»(3)

«و اگر خداوند خیری در آنان می دانست شنوایشان می ساخت (حرف حق را به گوش دلشان می رساند) ولی با (این روحیه لجاجتی که دارند، حتی) اگر شنوایشان می ساخت، باز هم سرپیچی کرده روی می گرداندند. (در دل یقین پیدا می کردند، ولی در ظاهر اقرار نمی کردند).»

بنابراین از سنّت های الهی این است که فیض خود را به افراد مستعد عطا می کند و به هرکس به مقدار لیاقت و استعداد حقّ پذیری که در خود ایجاد کرده، توفیق داده و لطف می کند.(4) پس مبلّغ مأمور به هدایت و ابلاغ است، نه رسیدن به نتیجه.

1- 225) قمر، 2.
2- 226) انعام، 25.
3- 227) انفال، 23.
4- 228) تفسیر نور ذیل آیه.

4- از نزدیکان خود شروع کنیم

خداوند پس از ابلاغ رسالت به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، به او فرمان می دهد که از خانوداه و نزدیکان شروع کند:

«و أنذر عشیرتک الاقربین»(1)

«و خویشان نزدیکت را هشدار ده.»

و این بدان جهت است که:

- اگر مبلّغ در گفتار و رفتار برای دیگران الگوست، نزدیکان او (همچون همسر و فرزند، برادر و خواهر و...) هم مورد توجّه می باشند.

- پیوند خویشاوندی، سبب مسئولیت بیشتری می شود.

- باید از اجتماع کوچک تر و نزدیکان شروع کرد، تا آمادگی حضور در اجتماع بزرگ تر ودر میان ناشناسان فراهم شود.

- هشدار به نزدیکان، زمینه پذیرش حقّ را در دیگران تقویت می کند.

- در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق و اعتماد، زمینه پذیرش حقّ و الگو قرار گرفتن بیشتر است.(230)

از طرفی مسئولیّت نزدیکان و بستگان سنگین تر است.

خداوند در این باره خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید:

«یا ایّها النبیّ قل لأزواجک ان کنتنّ تردن الحیاه الدّنیا و زینتها فتعالین اُمتّعکنّ و اُسرحکنّ سراحاً جمیلاً» «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید، بیایید هدیه ای به شما دهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم! (تا شما به دنیایتان برسید).»

230) تفسیر نور، ج 8، ص 377.

1- 229) شعراء، 214.

«و ان کنتنّ تردن اللّه و رسوله و الدّار الاخره فانّ اللّه اعدّ للمحسنات منکنّ اجراً عظیماً»

«و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را طالب هستید (و بر دنیا و لذایذ زودگذر آن ترجیح می دهید، شما از نیکوکاران هستید و) خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیم آماده ساخته است.»

«یا نساء النبیّ من یأت منکنّ بفاحشه مبیّنه یضاعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک علی اللّه یسیراً»

«ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشه ای مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود واین برای خدا آسان است.»

«یا نساء النبیّ لستنّ کأحد من النّساء ان اتّقیتنّ فلاتخضعن بالقول فیطمع الّذی فی قلبه مرض و قُلنَ قولاً معروفاً»

«ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید، پس هوس انگیز (و با کرشمه) سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید.»

«و قَرنَ فی بیوتکنّ و لا تبرّجن تبرّج الجاهلیّه الاولی و اقمن الصلوه وآتین الزکوه واطعن اللّه و رسوله»(1)

«و در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را ادا کنید، و خدا و رسولش را اطاعت نمایید.»

پس مبلّغ به حکم وظیفه و ایجاد زمینه مناسب ارشاد

1- 231) احزاب، 28 -33.

و تبلیغ، و جلوگیری از واکنش های منفی باید روشنگری و هدایتگری را از خود و نزدیکان شروع نماید.

5 - مثبت نگری و امید به تأثیر

مبلّغ باید به این مسأله مهم توجه داشته باشد که اگر وظیفه خود را در راه ارشاد و هدایت مردم مخلصانه و دلسوزانه با پشتکار و صبر انجام دهد، خداوند با وعده ای که فرموده و هرگز خلاف وعده نمی فرماید، نمی گذارد آثار نیک و مثبت مبلّغ مخلص و تلاشگر از بین برود؛

«انّه من یتّق و یصبر فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین»(1)

«هرکس تقوا و صبر پیشه کند، پس همانا خداوند پاداش نیکوکار را تباه نمی کند.»

بارها این آیه به شکل های مختلف در قرآن تکرار شده و این نشانگر آن است که نیکوکاران علاوه بر بهره مند شدن از پاداش های برتر اخروی، از پاداش های دنیوی هم برخوردار می شوند.

خداوند به عنوان بهترین قصه در این زمینه، قهرمان نوجوانی را به نام یوسف مثال می زند که در سایه صبر و ایمان، تقوا و عفاف، امانت و حکمت، عفو و احسان، از چاه به کاخ و از فقر به غنا و از بردگی به سلطنت، از قحطی به رفاه و پرمحصولی، از اتهام ناروا بستن به او به اقرار به پاکدامنی و از نابینایی (پدر) به بینایی او، از فراق به وصال و از غم به شادی رسید.

مبلّغ هم باید با امید و مثبت نگری و با قطع نظر از آثار

1- 232) یوسف، 90.

مقطعی و زودگذر، در راه ارشاد و هدایت بندگان خدا اقدام نماید و از هیچ تلاش و کوششی مضایقه ننماید. و با نرسیدن به آثار زودهنگام، مأیوس و ناامید نشود. و باور داشته باشد که ناظر و پاداش دهنده خدایی است که:

- با راهنمایی و هدایت یک حیوان به نام هدهد، مردم یک کشور بت پرست، خداپرست شدند.

- با پرندگانی، قدرت پوشالی و پادشاهی ابرهه را شکست.

- پیامبرش را با تار عنکبوتی از شر دشمنان حفظ نمود.

- پیامبراسلام و آئین او را در میان آن همه دشمنان لجوج، به افتخار و عزّت جهانی رسانید.

- و با شن های طبس، قدرت استکباری آمریکا را ذلیل و بیچاره نمود. و...

6- جلوگیری از توجیهات غلط و خرافات

یکی از وظایف مبلّغ روشنگری و هدایت مردم نسبت به توجیهات و سنّت های خرافی و غلط است که گاهی افراد نادان و گاهی توسط افراد مغرض ترویج می شود.

قرآن می فرماید:

«الّذین یأکلون الرّبا لا یقومون الاّ کما یقوم الّذی یتخبّطه الشیطان من المسّ ذلک بانّهم قالوا انّما البیع مثل الربا و احلّ اللّه البیع و حرم الرّبا...»(1)

«کسانی که ربا می خورند (در قیامت از قبرها) برنمی خیزند مگر همانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است (نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد و گاهی برمی خیزد) این (آسیب) بدان سبب

1- 233) بقره، 275.

است که گفتند: دادو ستد (بیع) مانند ربا است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است.»

توجیه و تشبیه بیع حلال به ربای حرام، نشانه عدم تعادل فکری است که توسط شیطان به درون انسان نفوذ می کند تا با توجیه گناه راه را برای انجام گناه بازنماید.

و یا در جهت شکستن سنّت غلط جاهلی، پیامبر مأمور به ازدواج با زینب همسر مطلّقه پسرخوانده اش می شود:

«فلمّا قضی زَیدٌ منها وَطراً زوّجناکها لکی لا یکون علی المؤمنین حر ج فی ازواج ادعیائهم اذا قَضَوا منهُنّ وَطراً و کان أمرُ اللّه مفعولا. ما کان علی النبیّ من حرج فیما فرض اللّه له سنّه اللّه فی الّذین خَلَوا من قبل و کان امر اللّه قَدَراً مَقدوراً»(1)

«هنگامی که زید از همسرش جدا شد، ما او (همسرش) را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده های آن ها هنگامی که از آنان طلاق گیرند نباشد (و سنّت غلط جاهلی به فرمان خدا شکسته شود) و فرمان خدا انجام شدنی است. هیچ گونه جرمی بر پیامبر (برای ازدواج با همسر طلاق داده شده پسرخوانده خود) و در آنچه خدا بر او واجب کرده نیست. این سنّت الهی در مورد کسانی که پیش از این

بوده اند نیز جاری بوده است و فرمان خدا روی حساب و برنامه دقیقی است.»

ماجرا از این قرار بود:

قبل از زمان بعثت و بعد از آن که خدیجه با پیامبرصلی الله علیه وآله ازدواج کرد، خدیجه برده ای به نام «زید» خریداری نمود

1- 234) احزاب، 37 - 38.

که بعداً آن را به پیامبرصلی الله علیه وآله بخشید و آن حضرت او را آزاد کرد. چون طایفه اش او را از خود راندند، حضرت او را «فرزند خود» نامید. و دختر عمه خود به نام «زینب بنت جحش» را برای ازدواج با او برگزید. امّا این ازدواج بر اثر ناسازگاری های اخلاقی و علی رغم موعظه و

نصیحت و اصرار پیامبر برای ادامه زندگی، دوام نیاورد و آنان از یکدیگر جدا شده و طلاق گرفتند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به فرمان خدا زینب را به همسری خود برگزید. و علی رغم گفتگوهای زیاد در میان مردم، سنّت غلط جاهلی رایج در میان مردم یعنی ممنوعیت ازدواج با همسر پسرخوانده، توسط پیامبرصلی الله علیه وآله شکسته شد.(1)

7- پرهیز از دنیازدگی و برتری طلبی

مبلّغی که می خواهد مردم را به اخلاق نیکو و پسندیده و تکامل در راه حق و به دست آوردن رضوان الهی و دوری از وابستگی و حبّ دنیا دعوت کند، خود باید غرق در دنیا و بنده مادیات نبوده و خدا و دین را به دنیا نفروشد و این را توفیق الهی بداند و خود را فراموش نکند و شغلش را دکان و وسیله کسب و برتری طلبی خود قرار ندهد.

«أتأمرون النّاس بالبرّ و تنسون انفسكم و انتم تتلون الكتاب»(2)

«آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خود را از یاد می برید، در حالی که کتاب (قرآن) را تلاوت می کنید؟»

خداوند در قرآن اشاره ای دارد به داستان قارون دنیاطلب که به علت سرمایه زیاد، با زیور آلات زیاد و با زرق و برق

1- 235) تفسیر نمونه، ج 17، ص 316.
2- 236) بقره، 43.

میان مردم ظاهر می شد و مردم محروم و فقیر که او را به این حال می دیدند، آهِ حسرت کشیده و می گفتند: ای کاش روزی ما هم مثل قارون خوش بودیم!

در مقابل آنان مردان با علم و ایمانی در میان آن ها بودند که دیگران را تبلیغ و ارشاد می کردند و می گفتند:

«... و قال الّذین اوتوا العلم ویلکم ثواب اللّه خیر لمن آمن وعمل صالحا...»(1)

«و کسانی که به آنان مقام علم و معرفت داده شده بود (به دنیا پرستان) گفتند: وای بر شما! ثواب خدا برای کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است (از این دارایی دوروزه قارون) بهتر است.»

مبلّغی که مردم را از این دنیای زودگذر و فانی و گول زننده به خانه آخرت یعنی بهشت ابدی دعوت می کند و می خواهد با ارشاد و موعظه آن ها را از وابستگی به دنیا رهایی بخشد، خود نباید اهل دنیا باشد.

8 - پرهیز از سخن بدون علم و عمل

مبلّغ بدون علم و عمل گرچه به ظاهر سخن پردازی کند، موعظه هایش در دلها اثر نخواهد گذاشت. اگر مردم متوجه شوند که او بدون مطالعه حرف می زند و یا آنچه می گوید خود اهل عمل نیست، ثمربخش نخواهد بود.

«و تقولون بأفواهکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هیّناً و هو عند اللّه عظیم»(2)

«و شما چیزی را با زبان هایتان می گویید که به آن علم ندارید و کار را سهل و کوچک می پندارید، در صورتی که

1- 237) قصص 79 و 80
2- 238) نور، 15.

نزد خدا بسیار بزرگ است.»

عمل چیزی است که گفتار را ثمربخش و دلنشین می کند؛

«انّ العالم اذا لم یعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب»(1) «زمانی که عالم به علم خود عمل نکند، موعظه اش در دل ها اثر نمی گذارد.»

و به خاطر عمل نکردن به علم سرزنش می شود که؛

«لم تقولون ما لا تفعلون»(2)

«چرا آنچه را انجام نمی دهید به زبان جاری می کنید؟ !»

و اینگونه سخن گفتن، خشم و غضب سخت الهی را به دنبال دارد.

«کَبُر مقتاً عنداللّه أن تقولوا ما لا تفعلون»(3)

«نزد خداوند بسیار سخت و موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید.»

تا آنجا که عالم بی عمل را تا حد حیوان تنزّل می دهد؛

«مثل الّذین حمّلوا التوراه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً»(4)

«وصف کسانی که علم تورات را حمل کردند، سپس خلاف آن را عمل کردند، همانند الاغی می باشند که کتاب هایی بر پشت حمل می کنند.»

بنابراین مبلّغ باید با آشنایی و مطالعه و بینش کامل، مردم را ارشاد و هدایت کند؛

«اُدعوا الی اللّه علی بصیره أنا و من اتّبعنی»(5)

«من و پیروانم، مردم را با بصیرت به سوی خدا می خوانیم.»

ص: 106

1- 239) اصول کافی، ج 1، ص 44.

2- 240) صف، 2.
3- 241) صف، 3.
4- 242) جمعه، 5 .
5- 243) یوسف، 108.

9- پرهیز از بدعت، تحریف و التقاط

دین مقدّس اسلام، دین کاملی است و قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام مفسر یکدیگرند و در همه زمینه ها، معیار و دستور دارند. بنابراین مبلّغ باید با کمال دقت مطلبی غیردینی را به ذوق و سلیقه خود و یا تحریک و تشویق دیگران داخل مسائل دینی نکند که؛

«دروغ بستن به خدا و رسولش عملی حرام است.»(1)

باید دقت نماید که آیات قرآن را با رأی و اندیشه خود تفسیر نکند؛

«من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی اللّه الکذب»(2)

«کسی که قرآن را با رأی خویش تفسیر کند، به تحقیق بر خداند دروغ بسته است.»

تفسیر کننده به رأی و دروغگو جایگاهش دوزخ است. پس نباید حقایق را تحریف نموده و واژگونه جلوه دهد که این خصلت در قرآن به عنوان یکی از خصوصیّات دشمنان خدا شمارده شده است؛

«قالوا لیس علینا فی الامّیین سبیل و یقولون علی اللّه الکذب و هم یعلمون»(3)

«گفتند: برای ما اشکالی ندارد این سخن را (تحریف نموده و) به دروغ به خدا نسبت دهند، در حالی که آگاهند.»

مبلّغ همواره مواظب باشد تا حق را با باطل مخلوط نکند که این التقاط است و خطر و گناهش کمتر از تحریف نیست و سبب گمراهی مردم خواهد شد.

خداوند درباره وسیله گمراه کننده سامری و گفتگوی او با

1- 244) تحریر الوسیله، ج 1، ص 274.
2- 245) بحار، ج 36، ص 227.

3- 246) آل عمران، 75.

موسی علیه السلام چنین می فرماید:

«قال فما خطبک یا سامریّ قال بَصُرتُ بما لم یبصروا به فقَبضتُ قَبضهً من أثر الرّسول فنَبذتُها و کذلک سَوّلتْ لی نفسی»(1)

«(موسی رو به سامری سازنده گوساله کرد و) گفت: چرا چنین کردی ای سامری؟! گفت: من چیزی دیدم که آن ها ندیدند، من قسمتی از خاک جای پای رسول (جبرئیل) را گرفتم. سپس آن را درون گوساله طلایی افکندم و این چنین نفس من مطلب را در نظرم جلوه داد.»

آری، هرکسی برای غیر خدا سخن بگوید و آیات و روایتی که از آثار وحی و رسول است با مطالبی برخاسته از هوا و هوس خود مخلوط کرده و به شیوه ای زیبا و گول زننده به مردم ارائه دهد، کار سامری را انجام داده است.

هنگامی که حضرت علی علیه السلام متوجّه شد که حسن بصری سخنان حکیمانه او را گرفته و با مطالب پوچ و بی محتوا و منطق خود مخلوط کرده و به مردم ارائه می دهد، خطاب به مردم فرمود:

«اما إنّ لکلّ قوم سامریّاً و هذا سامریّ هذه الامّه»(2)

«آگاه باشید! هر قومی یک سامری دارد و این شخص سامری این امّت است.»

10- پرهیز از تحلیل های غلط

تحلیل مسائل و پیش بینی های غلط و غیرعالمانه و صبر نکردن تا روشن شدن جوانب مختلف مسأله، به شخصیّت مبلّغ لطمه زده و مردم را گیج و دچار حیرانی می کند.

1- 247) طه، 94 - 95.
2- 248) تفسیر نمونه، ج 13، ص 286.

«ألم تر انّهم فی کلّ وادٍ یهیمون»(1)

«آیا ندیدی که آنان در هر وادی حیرانند؟»

لذا مبلغ باید از داخل شدن در موضوعاتی که علم و تخصّص کافی ندارند و در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی که آگاهی لازم را ندارد، پرهیز نماید.

11- هوشیاری و پرهیز از مواضع تهمت

مبلّغ هرگز نباید با تکیه به دانسته های خود به خود تکیه کرده و خود را بیمه بداند، اگر لحظه ای غفلت کند، سقوط او حتمی است، مثل راننده ای که با وجود داشتن گواهینامه و ماشین سالم با لحظه ای غفلت تصادف و یا به درّه سقوط کرده و چه بسا نابود می شود.

لذا مبلّغ باید هوشیار بوده و همواره مواظب اعمال و رفتار خود باشد تا در این راه پُر خطر سقوط نکند.

خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید:

«... لئن اشرکت لیحبطنّ عملک و لتکوننّ من الخاسرین»(2) «(ای پیامبر!) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می شود و از زیانکاران خواهی بود.»

«لا تمدنّ عینیک الی ما متّعنا به ازواجاً منهم»(3)

«چشم خود را به نعمت هایی که به بعضی از آن ها دادیم میفکن (دنیای پر زرق و برق دیگران شما را گول نزند).»

همچنین مبلّغ باید از مواضع تهمت پرهیز کند. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«مَن وضع نفسه مواضع التّهمه فلا یلومنّ مَن اساء به الظنّ»(4)

1- 249) شعراء، 225.
2- 250) زمر، 65.
3- 251) حجر، 88.
4- 252) وسائل، ج 8، ص 423.

«کسی که خود را در موضع تهمت قرار می دهد، کسانی را که به او بدگمان می شوند، ملامت نکند.»

در اینجا به کارهایی که مبلّغ باید از آنها پرهیز نماید، اشاره می کنیم:

1- به هنگام ورود به منطقه تبلیغی، به خانه سرمایه داران و افراد مسأله دار و حزبی و گروهی خاص وارد نشود.

2- سعی کند بیشتر جلسات او علنی وعمومی بوده و از جلسات خصوصی در غیر موارد ضروری خودداری نماید.

3- با هرکس عکس نگیرد.

4- در مغازه افراد بدنام و سرمایه داران ننشیند و اگر نسبت به یکی از آن ها اظهار علاقه کرد دلیلش را برای مردم بازگو کند.

5 - در انتخابات، طرفدار جناح و کاندیدای خاص نشود و فقط مردم را برای انجام وظیفه الهی و دینی و اجتماعی تشویق نموده و خصلت های دینی و قرآنی فردی که باید انتخاب شود را برای مردم بازگو نماید.

6 - در هر مهمانی شرکت نکند و خلاصه از گفتن هرگونه کلام و انجام هر حرکتی که سبب سوء ظن مردم می شود پرهیز کند.

12- پرهیز از استبداد و تفرقه

زورگویی و از موضع قدرت سخن گفتن، راه تبلیغ و ارشاد و هدایت و معتقد کردن مردم به اسلام و دین نیست.

خداوند خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید:

«فذکّر انّما انت مذکّر لستَ علیهم بمصیطر»(1)

1- 253) غاشیه، 21 - 22.

«(ای رسول ما!) به آنان تذکّر بده، (اما بدان که) تو فقط تذکر دهنده ای و بر آن ها سلطه و سیطره ای نداری (تا آنان را بر ایمان و کاری دیگر مجبور کنی).»

استبداد و ایجاد جوّ ترس و اختناق خوی فرعونی است؛

«قال فرعون ءامنتم به قبل أن آذن لکم»(1)

«فرعون گفت: آیا (به خدای موسی) ایمان آوردید قبل از اینکه من به شما اجازه دهم؟»

همچنین مبلغ باید منادی وحدت و انسجام بوده و از عواملی که باعث ایجاد تفرقه می شود پرهیز نموده و با عاملان تفرقه برخورد مناسب نماید.

«انّ الّذین فرّقوا دینهم و کانوا شیعا لست منهم فی شی ء»(2) «(ای رسول ما!) کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته های گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ گونه ارتباطی با آنان نداری.»

13- از امکانات غافل نباشیم

در سایه تلاش و مجاهده علما، رزمندگان، جانبازان، اُسرا، و رشادت شهدا، رنج و زحمت مردم، و... استقلال و آزادی و نظام اسلامی به دست ما رسیده و بیش از 20 میلیون نوجوان و جوان، مدارس و دانشگاه ها و مراکز علمی و فرهنگی، پادگان ها، سازمان ها و ادارات، نعمت های مادی و معنوی فراوانی امروز در اختیار ما می باشد، مبادا غافل شده و از این همه امکانات به طور شایسته استفاده ننماییم.

1- 254) اعراف، 123.
2- 255) انعام، 159.

خداوند به پیامبرش می فرماید:

«فلا تنس نصیبک من الدنیا...»(1) «از بهره و امکانات دنیوی غافل نشده و آنها را فراموش نکن.»

14- توجّه ویژه به ایّام فراغت

در طول سال به مناسبت های مختلف مانند ماه رمضان، محرم و صفر و فصل تابستان، حوزه ها و مدارس علمیّه تعطیل است، برای طلّاب و روحانیون اوقات فراغت مناسبی فراهم می شود که بعضی از این فرصت ها، بیشتر از ایام تحصیل استفاده می کنند.

و از سوی دیگر با تعطیل شدن مدارس و دانشگاه ها در ایام تابستان، بیش از 20 میلیون دانشجو و دانش آموز از محیط تحصیل و آموزش جدا و رها می شوند. لذا باید فرصت را مغتنم شمرده و با تدبیر و تلاش و با برنامه های متنوّع و مناسب با فطریّات و ذوق و سلیقه و استعداد افراد، بهترین استفاده را در جهت جذب و هدایت نوجوانان و جوانان داشته باشیم. زیرا فرصت ها زودگذرند:

«الفرصه تمرّ مرّ السّحاب»(2) «فرصت ها همچون گذران ابرها، زودگذرند.»

و از دست دادن فرصت، غم انگیز و موجب پشیمانی است؛

«اضاعه الفرصه غصّه»(3) «ضایع کردن فرصت ها، غصّه و پشیمانی در پی خواهد داشت.»

مربّی و مبلّغ باید به این مسأله توجّه داشته باشد که در نظام تربیتی قرآن، هم «آموزش» داریم و هم «پرورش»، «تعلیم» داریم و «تزکیه».

1- 256) قصص، 77.
2- 257) غررالحکم.
3- 258) غررالحکم.

اگر به دلایلی «تعلیم» و آموزش تعطیل شود، «تزکیه» و پرورش تعطیل بردار نیست و انسان همیشه و در هر حال باید تحت تربیت مکتب الهی باشد.

قرآن در آیات مختلف تکلیف پیامبران را برای هدایت مردم دو چیز برشمرده است: «تزکیه» و «تعلیم».

«لقد منّ اللّه علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب والحکمه و اِن کانوا من قبل لفی ضلال مبین»(1)

«همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان آن ها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آن ها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هرچند که پیش از آن، قطعاً در گمراهی آشکار بودند.»

آری، «تزکیه» و «تعلیم» در رأس برنامه های انبیاست و در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است و «تزکیه» بر «تعلیم» مقدّم.

15- پرهیز از حزب بازی

مبلّغ باید همواره سیره و اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را الگوی رفتاری خود قرار دهد.

هنگام ورود پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به مدینه، اشخاص وگروه های زیاد و مختلفی از آن حضرت برای ورود و میهمانی در خانه و قبیله خود دعوت کردند، که پذیرش هر کدام از آن ها مشکلاتی را در پی داشت و چه بسا توسّط افراد جاهل، و لجوج متّهم به طرفداری از شخص و یا قبیله ای

1- 259) آل عمران، 164.

شود. لذا آن حضرت فرمود: هر کجا و در هر مکانی شتر من بخوابد من آنجا را محلّ اسکان خود قرار خواهم داد.

مبلّغ نیز باید چنین باشد.

مبلّغ و هدایتگر جامعه، حکم نجات غریق را دارد، نه صیّاد ماهی و درّ و صدف. باید با رعایت حق و عدالت و بی طرفی در جهت هدایت و تربیت و تذکّر و راهنمایی برای همه گروه های موجود در جامعه تلاش کند.

مبلّغ، هیچگاه نباید با تمایل وهوس های مردم حرکت کند. او به همه مردم تعلّق دارد و نباید جذب گروه خاصی شود که اگر چنین کند، از مسئولیّت و هدف خود دور خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام در نامه 25 نهج البلاغه به مسئول جمع آوری زکات که به منطقه ای اعزام می شد، فرمود:

«به منزل های افراد وارد نشو، زیرا به خانه هرکس وارد شوی با او رفیق می شوی و بعد از آن افراد به تو سوء ظن پیدا می کنند. پس بنابراین سر سفره کسی ننشین و بر لب چشمه یا قنات آبی که مربوط به همه است وارد شو.»

مبلّغ باید سخن همه افراد و گروه ها را به خوبی و با صبر و حوصله گوش دهد، آنگاه با فکر و دقّت، نسبت به هر کدام که وظیفه دارد، مناسب آن ترتیب اثر دهد و یا آن را به بهترین شکل ردّ کند.

رسول خداصلی الله علیه وآله حتّی حرف های منافقان را با صبر و حوصله گوش می داد، تا آنجا که می گفتند:

«و یقولون هو اُذن»

«او سراپا گوش است، و به سخن هر کس گوش می دهد.»

ص: 114

و خداوند در پاسخ آنان می فرماید:

«قل اُذن خیرٍ لکم یؤمن باللّه و یؤمن للمؤمنین»(1)

«بگو: گوش دادن او به نفع شماست. او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند.»

بنابراین مبلّغ باید به پیروی از پیامبرصلی الله علیه وآله، دارای صفاتِ سعه صدر، شنوای سخن دیگران، روی باز و خیرخواه، برخورد محبّت آمیز با مردم، عیب پوشی از مردم و بازگذاشتن راه عذر و توبه آنان باشد. زیرا لازمه تبلیغ و ارشاد، برخورداری از این اوصاف است.

البتّه گاهی به خاطر مصلحت امّت باید از بعضی شنیدن ها تغافل کرد. زیرا گاهی آثار تربیتی، اجتماعی، سیاسیِ شنیدن و سکوت کردن، بیش از برخورد و اعلام موضع است. امّا نباید زودباور بوده و به هر حرف و خبر و گزارشی ترتیب اثر داده و بدون تحقیق و بررسی برخورد نماید.

چنانکه قرآن می فرماید:

«... اِن جاءکم فاسق بنبأ فتبیّنوا»(2)

«اگر فاسقی خبری برای شما آورد، تحقیق و بررسی کنید.»

مبلّغ لازم است جامعه شناس بوده و اهل زمانش را خوب بشناسد که شناخت آن ها احتمال خطا را در تصمیم گیری و برخوردهایش کم خواهد نمود و در موضع گیری ها، مغلوب جوسازی ها نشده و افراد مغرض و آنهایی که دچار افراط یا تفریط هستند، از او سوء استفاده نکرده و خود را سکوی پرش افراد سودجو قرار نخواهد داد.

1- 260) توبه، 61.
2- 261) حجرات، 6.

16- شناخت توان، استعداد واقعی خود

خداوند متعال، توان و استعداد و ظرفیت سرشار و بزرگی را در وجود انسان قرار داده و چه بسیار انسان هایی که بعد از شناخت و استفاده مناسب و بکارگیری بجا از آن، به موفقیّت های بسیار بزرگی دست یافته اند.

به قول استاد قرائتی که می فرمود:

«اگر به ما بگویند: چقدر توان دویدن دارید؟ مثلاً می گوییم: 5 کیلومتر، ولی اگر دشمن یا گرگی به دنبال ما بیافتد، شاید تا 20، 30 کیلومتر هم بدویم. از این معلوم می شود که ما توان دویدن تا 30 کیلومتر را داریم، ولی به آن شناخت و توجّه نداشته ایم.

یا مثلاً اوائل پیروزی انقلاب، ملّت ایران که تازه از ستم های طاغوت 2500 ساله رهایی پیدا کرده و در تمام ابعاد زندگی اقتصادی و مادّی به بیگانگان وابسته بود، به ظاهر توان روبرو شدن با توطئه ها و محاصره اقتصادی و جنگ را نداشت، امّا با صبر و توکّل، وحدت و ایثار، بیش از ده سال در مقابل انواع توطئه ها و سختی ها و جنگ خانمان سوز دشمن و در مقابل دنیای کفر والحاد و استکبار با عزّت ایستادگی کرد و

سرافراز و پیروز شد.

مبلّغ باید ضمن شناخت استعدادهای درونی خود، از تمام توان و استعداد خود در رشد و هدایت خود و جامعه استفاده کند.

حضرت علی علیه السلام هنگامی که به تعمیر کفش خود مشغول بود، با زبان ذکر خدا می گفت.

ص: 116

امام خمینی (ره) در زمانی که کسالت داشت و با توصیه پزشکان ورزش می کرد، در حال ورزش مطالعه می فرمود.

زمانی که صدقه می دهیم، چرا فقط به نیّت خود بلکه به نیّت امام زمان علیه السلام و همه مؤمنین باشد.

زمانی که آب به صورت می ریزیم، قصد وضو هم کرده تا ثوابی ببریم.

کتاب های خود را هرچند کم، محصور در کتابخانه شخصی نکرده برای استفاده در اختیار دیگران قرار دهیم.

17- کسب محبوبیّت در سایه ایمان و تقوا رسیدن به مقامات مادّی و دنیوی و نزدیک شدن به فلان شخصیت و قرار گرفتن جزو اصحاب فلان حزب و گروه و... زمینه ساز محبوبیّت انسان نیست، بلکه محبوب شدن به دست خداست و کلید آن ایمان و عمل صالح است.

اگر کسی تنها به خدا دل ببندد، خداوند دل های مردم را به او متوجّه می کند. خداوند می فرماید:

«اِنّ الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات سیجعل لهم الرّحمن وُدّاً»(1)

«هماناکسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند، به زودی خدای رحمان برای آنان محبّتی (در دل ها) قرار می دهد.»

چنانکه امام خمینی قدس سره هنگام ورود به سرزمین ایران، با وجود دشمنان، حدود 5 میلیون نفر به استقبال او آمدند و زمانی که از دنیا رفت و روحش به ملکوت پیوست، به گفته دشمنان، بیش از 10 میلیون نفر با عزاداری و گریه او را

1- 262) مریم، 96.

بدرقه کردند. این نبود جز در سایه ایمان و اخلاص، از خودگذشتگی، ایثار و مردم دوستی او.

18- افشاگری توطئه ها و جلوگیری از شایعات

روشنگری و مشخّص نمودن راه و سیمای مجرمان، خطاکاران، توطئه گران و شایعه سازان، از اهداف مکتب و از وظایف مهم و اساسی مبلغان و هدایتگران جامعه است.

اگر در وضع جوامع انسانی و بدبختی هایی که دامن آن ها را گرفته، دقت کنیم خواهیم دید که قسمت عمده و مهمِ این بدبختی ها از شایعه، تهمت و دروغ، سخن بدون علم و اطلاع و گواهی به ناحق و اظهار نظرهای بی مدرک سرچشمه می گیرد. چه بسیار مواردی که با توطئه و شایعه، آبروی افراد محترم، مؤمن و زحمت کشیده و مخلص به خطر افتاده است.

لذا در آیات و روایات بر پرهیز از این مسأله زیاد تأکید شده است و برای پیشگیری از چنین ناهنجاری هایی، تمام مسلمانان به شدّت از گفتن چیزی هایی که نمی دانند نهی شده اند. خداوند وظیفه پیامبرصلی الله علیه وآله را در این جهت چنین بیان می فرمایند:

«و کذلک نفصّل الآیات و لتستبین سبیل المجرمین»(1) «و ما بدین گونه آیات را (برای مردم) به روشنی (توسّط پیامبر) بیان می کنیم (تا حقّ آشکار) و راه و رسم گناهکاران روشن شود.»

شایعات اعتماد عمومی را متزلزل می سازد و افراد جامعه را در انجام کارهای لازم سست و مردد نموده و افراد

1- 263) انعام، 55.

شایسته، لایق، خدمتگزار جامعه را بی اعتبار می سازد. لذا باید به هر شکلی جلوی آنها را گرفت.

قرآن در این باره می فرماید:

«و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به و لو ردّوه الی الرّسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم و لو لافضل اللّه علیکم و رحمته لاتّبعتم الشیطان الاّ قلیلاً»(1)

«هنگامی که خبری (و شایعه ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را درمی یابند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود به جز اندکی، پیروی از شیطان می کردید.»

نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، طمع مادّی، خودنمایی صورت می گیرد و همواره به مسلمانان ضربه زده است.

شایعات، امنیّت فکری، روحی و روانی جامعه اسلامی را به خطر می اندازد و اگر جلو آن گرفته نشود، ممکن است خیلی زود در جمع کثیری از مردم تأثیر منفی بگذارد.

خداوند با شایعه سازان برخورد بسیار شدید و سختی دارد؛ اخراج و تبعید از شهر و وطن، طرد شدن از تحت حمایت نظام اسلامی و قتل و کشتن.

«لئن لم ینته المنافقون و الّذین فی قلوبهم مرض و

1- 264) نساء، 83.

المرجفون فی المدینه لنغرینّک بهم ثم لایجاورونک فیها الاّ قلیلاً»(1)

«اگر منافقین و آن ها که در دلهایشان بیماری است و (همچنین) آن ها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنان می شورانیم. سپس جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنارتو در این شهر بمانند.»

«مرجفون» از ماده «ارجاف» به معنی اشاعه اباطیل و ترویج باطل به منظور غمگین ساختن دیگران است. و اصل آن به معنای اضطراب و تزلزل است که در افکار عمومی بوجود می آید.

در آیه دیگر می فرماید:

«مَلعونین أینما ثقفوا أخذوا و قُتّلوا تقتیلا»(2)

«(آنها) از همه جا طرد می شوند و هرجا یافته شوند، دستگیر شده و به قتل خواهند رسید.»

بنابراین مسئولیّت مبلّغ برای جلوگیری از شایعات و ایجاد امنیّت و آرامش روحی و روانی در جامعه اسلامی و رسوایی توطئه گران و اخلالگران و ارشاد و هدایت مردم، بسیار خطیر و سنگین می باشد.

19- شناخت و برخورد مناسب با احزاب و گروه ها

مبلّغ باید در مقابل احزاب و گره های اجتماعی، کمال دقت و هوشیاری را داشته باشد و دوستان و دشمنان امّت اسلامی را همراه با تحلیل صحیح و عوامل روحی و اجتماعی آنان شناخته و به دور از تعصّب های نابجا با هر

1- 265) احزاب، 60.
2- 266) احزاب، 61.

یک برخوردی مناسب داشته باشد.

خداوند برای شناسایی پیامبر، گروه های موجود در جامعه را این چنین معرّفی می نماید:

«لتجدنّ اشدّ النّاس عداوهً للّذین آمنوا الیهود و الّذین اشرکوا و لتجدنّ اقربهم مودّه للّذین آمنوا الّذین قالوا انّا نصاری ذلک بأنّ منهم قسّیسین و رُهبانا و انّهم لایستکبرون»(1)

«(ای پیامبر!) قطعاً سرسخت ترین مردم را در دشمنی به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیک ترین شان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می گویند: ما نصرانی هستیم، این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و راهبانند و آنان تکبّر نمی ورزند.»

راز دعوت » سیمای منافق در قرآن

در آیات اول سوره بقره و آیاتی از سوره های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمّد سیمای منافق معرّفی شده است که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

منافق، در باطن ایمان ندارد.

خود را مصلح و عاقل می پندارد.

پنهانی با همفکران خود اعلام وفاداری می کند.

نمازش را با کسالت می خواند و انفاقش را با کراهت می پردازد.

نسبت به رهبران دینی، موذی و در مورد مؤمنان عیبجو است.

ص: 121

1- 267) مائده، 82.

غافل، یاوه سرا، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفار است.

ملاک دوستی و علاقه اش کامیابی خود و معیار غضبش، محرومیّت است.

نسبت به تعهّداتش بی وفا است.

نسبت به خیراتی که به مؤمنین می رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمین پیش می آید، شاد می شود.

امر به منکر و نهی از معروف می کند.

متحیّر، لجوج و متعصّب، کور و کر و لال است.

مضطرب و با دلهره و رسوا و ذلیل است.

متکبّر، سرکش و طغیان گر و مغرور است.

مؤمنان را به استهزا می گیرد و آنان را تحقیر می کند.

بی صداقت و بی شهامت، ترسو و هراسان است.

نان را به نرخ روز می خورد.

روحیه امتیازطلبی و خود برتربینی دارد.

نسبت به ارشاد و دعوت دیگران بی تفاوت است.

خود را اصلاح گر و دیگران را مفسد می داند.

مریض است و روز به روز بر مریضی او افزوده می شود.

اهل خدعه، حیله و نیرنگ است.(1)

با توجّه با این ویژگی ها خداوند به پیامبرش می فرماید؛

«یا ایّها النبیّ جاهد الکفّار و المنافقین و اغلظ علیهم و مأواهم جهنّم و بئس المصیر»(2)

«ای پیامبر! با کافران و منافقان بستیز و بر آنان سخت گیر که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند.»

ص: 122

1- 268) تفسیر نمونه.
2- 269) توبه، 73.

20- ترسیم خط رهبری و ولایت

وظیفه مبلّغ تنها «انذار» نیست، بلکه باید در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و... نیز خط دهنده باشد و باید مردم را با معیارهایی آشنا کند که در راستای خط رهبری دینی و الهی است.

حرکت رسول خداصلی الله علیه وآله در معرّفی حضرت علی علیه السلام به عنوان امام و رهبر، در واقع معرّفی خط رهبری اسلام بود و به قدری مهم بودکه با تمام دوران تبلیغ آن حضرت برابری می کرد؛

«یا ایّها الرّسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک و ان لم تفعل فما بلّغت رسالته»(1)

«ای رسول! آنچه از سوی خدا بر تو نازل شده است به مردم برسان که اگر نرسانی رسالت خویش را تبلیغ نکرده ای و به انجام نرسانده ای.»

امروز که در زمان فقدان و غیبت امامان معصوم علیهم السلام به سر می بریم، نوّاب عام و رهبران دینی ما، نزدیک ترین انسان ها به آنان یعنی فقهای جامع الشرایط می باشند که آن بزرگوران در روایات متعدّد موضوع رهبری جامعه را در زمان غیبت به آنان سپرده اند.

مبلّغ باید ضمن معرّفی و حمایت از رهبران دینی، حرکات مخالفان آنان را به مردم معرّفی کند و با ترسیم خط رهبری و ولایت، مردم را آگاه نموده تا زمینه ای برای نفوذ و تسلّط دشمنان اسلام و رهبری کافران بر جامعه اسلامی فراهم نشود.(2)

1- 270) مائده، 67.
2- 271) آل عمران، 28.

21- مقابله با شبهات و برداشت های غلط

قرآن که از آیات محکم و متشابه تشکیل شده، در طول تاریخ آنان که قلبی مریض و منحرف داشته اند، همواره به سراغ متشابهات رفته و با برداشت های غلط و ایجاد شبهات در جامعه اسلامی، اعتقادات مؤمنین را ضعیف و متزلزل می ساخته اند.

مبلّغ چون هدایتگر مردم است باید با شبهات و برداشت های غلط مقابله کرده و مردم را آگاه سازد.

خداوند در قرآن می فرماید:

«هو الّذی انزل علیک الکتاب منه آیات محمکات هنّ امّ الکتاب و اخر متشابهات فأمّا الّذین فی قلوبهم زیغ فیتّبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الاّ اللّه و الرّاسخون فی العلم...»(1)

«(ای پیامبر!) او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن وصریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکمات روشن می شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که در معنا احتمالات مختلفی دارند و با توجّه به آیات محکم تفسیر آنها روشن می شود)، امّا کسانی که در دلهایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و

نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند.»

در این آیه لزوم مقابله با شبهات و برداشت های غلط

1- 272) آل عمران، 7.

منحرفان مشخص گردیده که نباید از آن غفلت شود.

22- تفقّد و دلجویی از محرومان و بیماران

مبلّغ باید به نوعی از زحمت کشان دلجویی و به محرومان و بیماران سری بزند.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله درباره حضرت خدیجه علیها السلام می فرمود:

خدیجه در زمانی از من حمایت کرد که یاوری نداشتم و کمک های او در آن زمان بسیار سرنوشت ساز بود.

یکی از مبلّغان در منطقه تبلیغی مریض شد. پزشکی برای درمان او آوردند، مردم دیدند فوق العاده این طبیب متوجّه این روحانی است و مراقبت های ویژه ای دارد. علت را پرسیدند. گفت: برای خاطره خوب و خوشی است که از او دارم. من در کودکی و در حالی که فقیر و بی سرپرست بودم، دچار بیماری شدم و در حالت درد و ناامیدی در بیمارستان به سر می بردم. یک شب، یک روحانی به نام آیت الله فیروزآبادی به دیدن من آمد، دستی

به سرم کشید از من تفقّد نموده و مقداری پول به من داد.

اکنون که سالیان دراز و طولانی از آن واقعه می گذرد، ولی هنوز شیرینی آن خاطره از یادم نرفته است، و من از آن زمان نسبت به روحانیّت علاقه مند شدم و خود را مدیون محبّت آن ها می دانم.

23- پرهیز از درخواست مزد

مردم، روحانی و مبلّغ را یک انسان با اخلاق و رفتار اسلامی دانسته و به او به عنوان الگو و اسوه ارشاد و هدایت نگاه می کنند، مبلّغ باید با خودسازی، پرهیز از

مظاهر دنیا، ساده زیستی و تبلیغ عملی وابسته نبودن خودش را به دنیا و مظاهر آن ثابت کند تا حرفش تأثیرگذار بوده و باعث هدایت مردم گردد.

مکرر در قرآن از زبان پیامبران نقل شده که خطاب به مردم گفته اند:

«انّی لکم رسول امین. فاتّقوا اللّه و اطیعون. و ما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الاّ علی اللّه ربّ العالمین»(1) «من برای شما فرستاده ای در خورِ اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید و بر این (رسالت و تبلیغ و ارشاد)، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»

آنجایی هم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تقاضای اجر می کند، باز در جهت هدایت و ارشاد خود مردم است:

«و ما اسئلکم علیه من اجر الّا من شاء أن یتّخذ الی ربّه سبیلا»(2) «بر این (رسالت)، اجری از شما طلب نمی کنم، جز این که هرکس بخواهد راهی به سوی پروردگارش (در پیش) گیرد.»

«قل لا اسئلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی»(3)

«بگو: مزدی بر این (رسالت) از شما طلب نمی کنم، مگر دوستی درباره خوشاوندان.»

البته از آنجا که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود:

«انّی تارک فیکم الثقلین، کتاب اللّه و عترتی»

«من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم را.»

1- 273) شعراء، 124 - 127. همچنین می توان به آیات 105 تا 109، 141 تا 145، 160 تا 164 و 176 تا 180 سوره شعراء و آیه 90 سوره انعام مراجعه کرد.
2- 274) فرقان، 57.

3- 275) شوری، 23.

پس تقاضای مزد رسالت یعنی تقاضای محبتّ و دوستی با خویشاوندان آن حضرت که آن نیز در جهت هدایت مردم است که مردم با دو بال «کتاب و عترت» به سوی خدا و کمال و هدف پرواز کنند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«لایکون العالم عالماً حتی... لا یأخذ علی علمه شیئاً من حطام الدنیا»(1)

«عالم، عالم نیست مگر این که برای دانش خود، چیزی از متاع دنیا را دریافت نکند.»

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

«مَن کتم علماً احداً او اخذ علیه اجراً رفداً فلا ینفعه ابداً»(2) «هرکس دانش را از یک نفر پنهان سازد یا بر آن مزد دریافت دارد، آن دانش هرگز سودی به او نرساند.»

در روایت آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هر روز این جمله را تکرار می فرمودند:

«اللّٰهم انّی اعوذ بک من علم لا ینفع»(3)

«خدایا! به تو پناه می برم از علمی که نفع رسانی(مردمی و اجتماعی) نداشته باشد.»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَن احتاج الناس الیه لیفقّههم فی دینهم، فیسألهم الاجره، کان حقیقا علی اللّٰه تعالی ان یدخله نار جهنّم»(279) «کسی که مردم به او نیاز دارند تا دین را به آنان بیاموزد و او از آنان مزد بخواهد، بر خداوند متعال شایسته است که او را در آتش جهنّم بسوزاند.»

279) بحار، ج 78، ص 68.

1- 276) غررالحکم، ح 10921.
2- 277) تبلیغ و قرآن، ص 372.
3- 278) بحار، ج 83، ص 18.

10- آثار منفی درخواست مزد

راز دعوت » آثار منفی درخواست مزد

الف: از بین رفتن اخلاص.

مبلّغ در نظر مردم الگوی این آیه است:

«قل انّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین»(1) «(ای پیامبر!) بگو: نماز و عبادات و زندگی و مرگ من برای خداوند، پروردگار عالمیان است.»

اگر مبلّغ طالب دنیا شد آن هم از راه «علم و دانش دین»، مصداق این گفته امیرالمؤمنین علیه السلام می شود که فرمود:

«یطلب الدنیا بعمل الاخره»(2) «دنیا را طلب می کند با عملی که باید با آن آخرت را بدست آورد.»

ب: کاهش اثر تبلیغ.

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

«الدینار داء الدین و العالم طبیب الدین، فاذا رأیتم الطبیب یجرّ الداء الی نفسه فاتّهموه»(3)

«دینار، بیماری دین، و عالم، طبیب دین است. پس اگر دیدید طبیب، بیماری را به سوی خود می کشد، به او بدگمان باشید.»

ج: از بین رفتن ارزش ها.

تبلیغ، ارشاد، هدایت و موعظه، ارزش است. حال اگر به صورت کالا در آمده و وسیله برآورده کردن نیازهای مادّی مبلّغ شود، قداست و ارزش آن از بین خواهد رفت و اگر وسیله ای برای تأمین امور مادی و امرار معاش و رسیدن به مطامع دنیوی به دست افراد ناباب شود، چه بسا معارف دینی تحریف خواهد شد.

1- 280) انعام، 162.
2- 281) بحار، ج 78، ص 5.
3- 282) بحار، ج 2، ص 107.

د: فقر و تنگدستی.

اگر کسی برای رسیدن به دنیا و مظاهر آن، «دانش دینی» را وسیله قرار می دهد، نه تنها به آرزوی خود نخواهد رسید، بلکه وسیله سقوط او خواهد شد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَن استأکل بعلمه افتقر»(1)

«هرکس علمش را وسیله نان خوردن قراردهد، مستمند خواهد شد.»

البته زندگی مبلّغ و راهنما باید به شکلی تأمین شود. اگر او برای رضای خدا تبلیغ کرد و مردم هم هدیه ای به او داده و اکرام کردند، پذیرش آن اشکالی ندارد.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که مردم به مبلّغان احکام دین و معارف اسلامی هدیه می دهند، آیا این کار اشکال دارد؟

حضرت فرمودند:

«لیس اولئک بمستأکلین»(2)

«اینان کسانی نیستند که با علم خود، نان می خورند.»

راز دعوت » نمونه ای از اخلاص موسی(ع)...

پس از آن که موسی علیه السلام از شرّ فرعونیان به مَدین رفت و برای استراحت به کنار چاه آبی آمد، دید عدّه ای گوسفندان خود را آب می دهند، ولی دو دختر با حُجب و حیا با گوسفندان خود در کناری ایستاده اند و برای آب دادن به گوسفندان، منتظر خلوت شدن آن مکان می باشند.

موسی به کمک آنها رفت و برای آنها آب تأمین کرد و پس از آن حضرت به کناری به استراحت نشست و در حالی که

ص: 129

1- 283) تبلیغ در قرآن و حدیث، ص 379.
2- 284) تبلیغ در قرآن و حدیث، ص 379.

گرسنگی سخت او را آزار می داد گفت:

«ربّ انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر»(1)

«پروردگارا! همانا من به هرچیزی که به سویم بفرستی، سخت نیازمندم.»

در این حال دید آن دو دختر بازگشته و به او گفتند: پدر ما می خواهد پاداش سقّایی تو را بدهد.

موسی علیه السلام وارد خانه شعیب علیه السلام شد و در حالی که سفره و غذا آماده بود، دعوت به غذا شد. موسی علیه السلام گفت: پناه می برم به خدا که از شماطلبی داشته باشم.

حضرت شعیب علیه السلام در پاسخ او فرمود:

«لا و اللّه یا شابّ و لکنّها عادتی و عاده آبائی، نقری الضّیف و نطعم الطعام»(2)

«ای جوان! به خدا قصد ما این نیست، بلکه این مرام من و پدران من است که میهمان را تکریم و اطعام می کنیم.»

شعیب علیه السلام، که موسی را جوانی عفیف، پاک و شایسته ای دید، یکی از دخترانش را به ازدواج او درآورده و برای تأمین شغل و امرار معاش او، چوپانی گوسفندانش را به او واگذار نمود.(3)

کسی که پرهیزکار باشد و به خدا توکل کند و تکیه گاهش او باشد، خداوند از جایی که حتّی تصور نمی شود، نیازهای او را برآورده کرده و روزی او را می رساند:

«من یتّق اللّه یجعل له مَخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکّل علی اللّه فهو حسبه»(4)

ص: 130

1- 285) قصص، 24.
2- 286) میزان الحمکه باب 1032

3- 287) قصص، 27.
4- 288) طلاق، 2و3.

«و هرکس تقوا پیشه کند (خداوند) برای او راه بیرون شدن (از مشکلات) قرار می دهد. و از جایی که حسابش را نمی کند به او روزی می رساند و هرکس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است (روزی اش می رساند.)»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«انّ اللّه تعالی قد تکفّل لطالب العلم برزقه خاصه عمّا ضمنه لغیره»(289)

«خداوند متعال، روزی ای که برای دیگران ضمانت کرده، به خصوص برای طالب علم متکفل شده است.»

بر این اساس مبلّغ با توکّل و امید به خدا باید با تمام تلاش و استعداد و امکانات موجود در راه تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم کوشش نماید و بداند خداوند هم طبق وعده حقّی که فرموده، زندگی او را با آبرومندی تأمین خواهد نمود.

289) تبلیغ در قرآن، 384.

12- تذکّرات

راز دعوت » تذکّرات

1- در زمان های مناسب از توصیه و سفارش کردن به نماز غافل نشویم.

2- در روستاها به خصوص مناطق کشاورزی روایات زکات را مطرح کنیم.

3- به مدارس منطقه تبلیغی خود سری بزنیم و ضمن کلاسداری و اقامه نماز، گفتگویی با معلمان و مربّیان و دانش آموزان داشته باشیم.

4- جوانان مستعد را شناسایی و از آنان برای تحصیل در حوزه علمیّه دعوت کنیم.

5 - آیات و روایات و مسائل شرعی را از رو بخوانیم که صحیح تر و مقدّس تر و مؤثّرتر است.

6- در انتخاب محل اقامت که بی مسأله و خوشنام باشد دقّت کنیم.

7- بیشتر وقت خود را صرف تلاوت و تدبّر در قرآن کنیم.

8 - از کنار سؤالات و شبهاتی که زمینه اختلاف می شود با دقّت و کریمانه بگذریم.

9- مسائل صنفی داخل حوزه و مدرسه و روحانیت را برای مردم بیان نکنیم.

10- از خدمات حوزه ها، شهدا، مجروحین، خدمتگزاران حوزه هم سخن گرچه کوتاه بگوییم.

ص: 132

11- در کنار بیان خدمات، انتقادات به عملکرد نظام را پذیرا باشیم و مطرح کنیم.

12- اگر مساجد و تکایا نزدیک به هم است، از کارهای منفی و رقابتی پرهیز کنیم.

13- برخورد با تهاجم فرهنگی دو راه دارد:

الف: تشویق به ازدواج آسان و دوری از خرافات. «من تزوّج فقد احرز نصف دینه»(1)

ب: توجّه و توصیه ویژه به نماز. «انّ الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر»(2)

14- در جهت مهجوریّت زدایی از قرآن، تمام توان و استعداد و ابتکار خود و اطرافیان را بکار گیریم.

15- سعی کنیم که محور سخنرانی ها شعر و خواب و داستان سرایی و وقت گذرانی نباشد که ما در مقابل اتلاف وقت و عمر مردم مسئول می باشیم.

16- زمان سخنرانی و کلاس را با برنامه های پرجاذبه و پربیننده تلویزیون تنظیم کنیم.

17- از حمایت و طرفداری و تعصب نابجا و غیرمنطقی از شخص و گروه پرهیز کنیم.

18- به سخنرانی و برنامه های موفّق خود مغرور نشویم.

19- با نثار قرائت آیات و ذکرها به ارواح طیّبه علما، شهدا و آنهایی که برای ترویج و تبلیغ دین در طول تاریخ زحمت کشیده اند، دعای آن ها را در عالم برزخ پشتوانه

1- 290) بحار، ج 100، ص 219.

2- 291) عنكبوت، 45.

موفقیت خود قرار دهیم.

20- از متهم کردن و انگ زدن به افراد و گروه های که مخالف ما هستند، پرهیز کنیم.

21- از جوانان و نوجوانانی که امتیازاتی در جهت حضور در جبهه و تحصیل و عبادت و اخلاق و... دارند با نام و نشان تجلیل کنیم.

22- با توجه به این که مردم ما را الگوی اسلام می دانند در رفتار و گفتار و کردار، غذا خوردن، راه رفتن، برخورد با افراد و نوع لباس و... کمال دقت و مراقبت را داشته باشیم.

خداوندا! روح انبیا، اوصیا، شهدا، علما و مبلّغان راستین را از ما راضی فرما.

«و السلام علی من اتّبع الهدی»

ص: 135

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109